

مدیریت نظامی

شماره ۲۷، پائیز ۱۳۸۶

ص ص ۶۴-۱۱

تحلیل علل شکست نظامی و فروپاشی تمدنی در حکومت‌های باستانی ایرانی بر اساس مدل دولت هوشمند (مورد مطالعه: سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان)

Dr. ali Akbar Farhangi

Tehran University

دکتر علی اکبر فرهنگی

دانشگاه تهران

Dr. Ali Asghar Pour Ezat

Tehran University

دکتر علی اصغر پور عزت

دانشگاه تهران

Azam Mir Zamani

Tehran University

اعظم میر زمانی

دانشگاه تهران

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده:

هنگامی که حکومتی در برابر هجوم نظامی، آخرین شکست‌های پیاپی و متوالی خود را در عرصه‌ی فرهنگ، سیاست و فروپاشی قوای نظامی تجربه می‌کند. نقش نهاد حکومت و دولت در تضمین سعادت و توفیق ملت، نقشی بسیار مهم و حساس است؛ به طوری که می‌توان گفت بقای هر جامعه بی‌شک در گرو هوشمندی دولت و حکومت حاکم بر آن است؛ هوشمندی دولت متضمن بالفعل سازی و هماهنگ سازی استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های همه‌ی آحاد جامعه و تضمین مشارکت آنان است؛ از این رو تضمین دسترسی به نیروهای مستعد و مردمی پشتیبان به

تأمین رفاه نسبی مردم، امنیت کامل و آگاهی کافی برای مشارکت مؤثر در عرصه‌های اجتماعی برای تحقق دولت هوشمند بستگی دارد؛ یعنی یکی از مهم‌ترین شرایط نیل به دولت هوشمند، تحقق عدالت اجتماعی و تحکیم هویت جمعی است تا در پرتو توسعه‌ی اعتماد متقابل، انگیزه‌ی کافی برای مشارکت عموم مردم در امور اجتماعی فراهم گردد؛ در چنین دولتی، قدرت به طور گسترده‌ای میان همه‌ی افراد جامعه، تقسیم می‌شود؛ ساختارهای سازمانی و اداری جامعه، با اتکا به الزامات دموکراتیک، اداره می‌شوند و دولتی با مشارکت مردم شکل می‌گیرد؛ امکان ارائه و اخذ مشارکت به موقع و سریع از متن جامعه فراهم می‌شود؛ ساختار دولت، وادار به پاسخگویی مؤثر و سریع به تقاضاها و ارزش‌های جامعه و محیط می‌شود. تحقیق درباره‌ی مراتب هوشمندی جوامع در طول تاریخ، موضوع جالب توجهی برای پژوهش درباره‌ی اداره دولت است؛ با این فرض که گویا در طول تاریخ هر ملت، هرگاه مردم دولتهای خود را دادگر، پاسخگو، و صادق یافته‌اند، هم خویش را مصروف به حفظ آن ساخته‌اند.

از حدود سه هزار سال پیش، با مهاجرت اقوام آریایی، دورانی جدید در تاریخ سرزمین ایران آغاز شد و تمدن پارسی در آن شکل گرفت. سلسله‌هایی از جمله سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان در این سرزمین تأسیس شده، و به تدریج منقرض شدند. در این پژوهش برخی از علل انقراض این سه سلسله، بر اساس مدل دولت هوشمند و با استفاده از روش پژوهش تاریخی، بررسی می‌شود؛ یافته‌های تحقیق به صورت گزارش‌هایی تنظیم شدند و پس از ارزیابی خبرگان به صورت نتایج تحقیق ارائه گردیدند. نتایج حاصله، برای تعدیل مدل دولت هوشمند مورد استفاده قرار گرفتند و مدل نهایی حاصل از پژوهش معرفی شد.

واژگان کلیدی: دولت هوشمند، دموکراسی، استبداد، انحطاط، مشارکت، پاسخگویی، عدالت اجتماعی، هویت جمعی.

Analysis of Military Failure and Civilization Decline Causes in
Ancient Persian Governments on the basis of the Intelligent State Model

(Case Study: Sassanidae, Parthians , Seleukids Dynasties)

Pourezzat , Ali A. Ph.D. Assistant Professor, University of Tehran

Farhangi ,Ali .A Ph.D. Professor, University of Tehran

Mirzamany , A. Master Student, University of Tehran

Abstract:

While a government fails against military rush, it experiences last consequences of failures. from cultural field to political filed and scattering military forces. Survival of the society is affected by sagacity of government. This sagacity involves activating talents, capacities and capabilities of all people, and insurance of their effective participation; hence ensuring the equal access of people to a minimum welfare requirement, security, and enough awareness for effective participation in social areas is necessary for achieving the intelligent state.

Another requirement of intelligent state is development of mutual trust and motivation for public participation that occur in the light of the social identity reinforcement and true distribution of power among all people. Because this will provide the possibility for receiving on time feedback from the society, and will increase interaction with the environment.

Since three thousand years ago, a new era has begun in Iran history, and a royal empire was founded, which gradually faded away and was replaced with another one.

In this research, some causes of the failure of ancient royal empires have been studied based on the intelligent state model, using the historical research method.

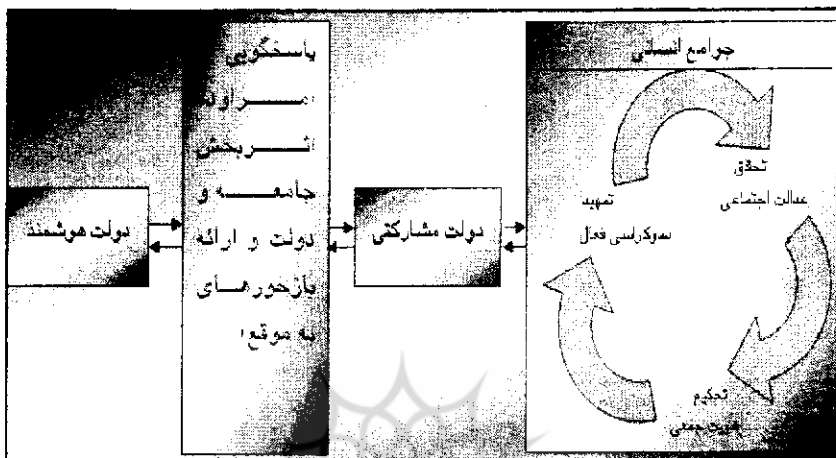
Research findings have been drawn up as statements and have been presented as research results. These results have been used to modify the intelligent state model, and the final model has been presented.

Key words: Intelligent State, Democracy, Autarchy, Decline, Participation , Accountability , Social Justice , Social Identity

مقدمه:

در جهان متلاطم امروز، بقای جوامع تا حد زیادی به مراتب هوشمندی و توان آنها در بهره گیری از حوادث، بستگی دارد؛ در میان نهادهای اجتماعی نهاد حکومت و دولت از اهمیت ویژه ای برخوردار است و می توان گفت سعادت هر جامعه در گرو هوشمندی دولتی است که آن را اداره می نماید. اگر در جامعه ای عدالت اجتماعی تحقق یابد، به گونه ای که هر یک از افراد جامعه در پرتو برخورداری از رفاه نسبی، امنیت کامل و آگاهی کافی، از توان و امکان مشارکت در کلیه مسائل اجتماعی (از جمله اداره ی امور عمومی) برخوردار شوند، مردم در اثر احساس هویت جمعی، اعتماد متقابل، همبستگی و انسجام، انگیزه کافی برای مشارکت در امور عمومی و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی، را به دست می آورند. اگر ساختار قدرت به گونه ای شکل داده شود که همه ی افراد جامعه از حق برابر برای مشارکت در امور اجتماعی، برخوردار گردند، اگر ساختارهای اداری جامعه به الزامات دموکراتیک متمایل گردند، اگر مردم به طور واقعی در همه فراگردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری جامعه، مشارکت نمایند، امکان ارائه و مشارکت به موقع و سریع از متن جامعه فراهم می گردد. مجموعه ی دولت و ادار به پاسخگویی مؤثر و سریع به تقاضاها و ارزشهای جامعه می شود؛ در نتیجه با افزایش سرعت عکس العمل جامعه در مقابل محیط، تعامل پویا و متقابل با آن، برنامه ریزی صحیح بر مبنای اطلاعات به هنگام و مناسب، تمهید هماهنگی و انطباق با محیط، و مدیریت مؤثر محیط، امکان توسعه ی هوشمندی دولت، فراهم می گردد.

رابطه‌ی عناصر تشکیل دهنده‌ی هوشمندی دولت



مرور ادبیات موجود درباره‌ی «دولت هوشمند»:

واژه‌ی دولت از واژه‌ی لاتین "state" به معنای «ایستادن»، مشتق شده است. (۱) در مورد علل و عوامل شکل‌گیری دولت، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که از جمله‌ی آنها نظریه‌ی ارسطو است؛ به عقیده ارسطو، انسان، درگیر نیازمندی‌های فراوانی است که به تنهایی قادر به رفع آنها نیست؛ اختلافات طبیعی میان استعداد‌های افراد در کنار این تنوع نیازمندی‌ها، انسانها را ناگزیر از همکاری با یکدیگر می‌نماید و زمانی که افراد برای همکاری با یکدیگر، دور هم جمع می‌شوند، دولت (شهر یا کشور) شکل می‌گیرد؛ (۲) در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان دولت‌ها را به دو دسته‌ی استبدادی و دموکراتیک تقسیم نمود. آنچه موجب تمایز دموکراسی از استبداد می‌گردد، میزان توزیع قدرت است؛ هرچه بیشتر قدرت توزیع شود، دولت دموکراتیک‌تر است و هرچه قدرت متمرکزتر باشد، دولت استبدادی‌تر خواهد بود؛ دولت استبدادی، دولتی است که قدرت در اختیار یک فرد یا یک گروه قرار می‌گیرد که بنابر اراده خود و بدون توجه به نظرات و آرای سایرین، از آن

استفاده نموده و خود را موظف به هیچ نوع پاسخگویی نمی‌داند؛ (۳) دولت‌های مستبد به دلیل تضادهای ساختاری، بی‌ثبات هستند و در طی زمان چنان دچار پریشانی و هرج و مرج می‌شوند که در برخورد با کوچکترین تنش خارجی، در معرض فروپاشی و انحطاط قرار می‌گیرند (۴)؛ یکی از علل عمده‌ی انحطاط دولت‌های مستبد، جدایی مردم و دولت از یکدیگر است؛ از آنجا که مردم در این دولت‌ها از حقی برخوردار نیستند، وظیفه‌ای نیز در برابر دولت برای خود قائل نمی‌شوند؛ طبقات گوناگون افراد جامعه از دولت بیگانه بوده، در هنگام ضعف و تزلزل دولت، از آن دفاع نمی‌نمایند؛ حتی گاهی در براندازی آن نیز تلاش می‌نمایند؛ (۵)

- «یکی از دلایل فروپاشی سلسله‌هایی چون سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، استبداد حکمرانان، بوده است.»

اگر دموکراسی (مردم‌سالاری) در معنی الزام عامه مردم به تبعیت از قانون و توزیع قدرت میان همه‌ی افراد (بالغ) جامعه باشد، به آرزوی بسیاری از اندیشمندان فلسفه سیاسی تبدیل شده است. تعابیر و تعاریف متنوعی از دموکراسی در دست است؛ یکی از ویژگی‌های دموکراسی، تضمین ثبات دولت‌ها است؛ در این معنی، دولت، متشکل از مجموعه‌ای قوانین ثابت و نهادهای دائمی است که در، آیند و روند حکومت‌ها، ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند؛ (۳) مدیریت این نهادهای ثابت، اداره‌ی امور دولت^۱ را شکل می‌دهد؛ (۶) بین اداره‌ی دولت یا حکومت، و زندگی اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد (۷)، اداره‌ی دولت نقش به‌سزایی در استقرار فرایند نظم اجتماعی ایفا می‌نماید (۸) در پی چنین نگرشی، دهنارت، معتقد است که اداره‌ی دولت؛ باید همواره از سه دیدگاه مدیریتی، سیاسی و اخلاقی برخوردار باشد؛ (۶) روز نیلوم، به دغدغه‌ی رویکردهای مدیریتی دولت «کارایی» می‌گوید و

مسائل سیاسی را «نمایندگی و پاسخ‌گویی» و مسائل حقوقی را «عدالت» می‌داند؛^(۹) برخلاف عقیده‌ی نظریه پردازان قدیمی‌تر، (نظیر نظریه جدائی اداره و سیاست ویلسون)، امروزه، اعتقاد بر این است که اداره‌ی دولت، نقش مهمی، در فرمول بندی سیاست‌های عمومی ایفا می‌نماید^(۱۰)، و مسئولیتی جدی در تعیین خط مشی دارد و مطالعه مدیریت دولتی، مستلزم تأمل بر نظریه‌های فلسفی سیاسی درباره آزادی، عدالت و برابری ... است؛ یکی از ویژگی‌های بارز اداره‌ی دولت، دنبال کردن ارزشهای دموکراتیک، است؛ و عمل به آن، لازمه فعالیت در این حوزه بوده و اداره دولت بدون ایجاد دموکراسی (متناسب با شرایط مدرن امروزی) امکان پذیر نیست.^(۹) غالب نظام‌های دموکراتیک فعلی فقط سایه‌ای از مدل آرمانی دموکراسی هستند.^(۱۱)، نظام‌های امروزی به نوعی بیمارند؛^(۱۲) و درمان این بیماری بدون مشارکت دادن گسترده و فعال افراد جامعه در فراگرد تصمیم‌گیری اجتماعی (مدیریت اجتماعی) امکان پذیر نیست؛ مشارکت، موجب به هم پیوستن شهروندان برای ارتقاء سطح قدرت آنها می‌شود، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا مردم بتوانند دیگران را تحت تأثیر قرار داده و ساختار جامعه را تغییر دهند؛^(۱۳) همانند دموکراسی سیاسی، برای دموکراسی اداری نیز درجات گوناگونی از مشارکت مردم، قابل تصور است.^(۱۴) مطالعاتی که انجام پذیرفته است، شیوه‌های متنوعی از مدل‌های مشارکتی^۱ اداره، را معرفی کرده و مورد بحث و بررسی قرار داده است^(۱۵) و بدین ترتیب مجموعه‌ی متنوعی از مفاهیم را درباره دموکراسی برای تبیین شیوه‌های گوناگون مشارکت اجتماعی شهروندان، معرفی شده است؛ نظیر: «دموکراسی قوی»^۲، «دموکراسی واحدی»^۳، «دموکراسی پراکنده»^۴، «کشف شهروندان»^۵ و «دموکراسی مشورتی»^۱ (۱۶)؛ لازمه‌ی

Collaborative.^۱Strong Democracy.^۲Unitary Democracy.^۳Discursive Democracy.^۴Civic discovery.^۵

موفقیت در این مدل‌ها، اعطای دانش و تکنیک لازم به شهروندان و تبدیل فرایند بسته تصمیم‌گیری آنان به فرایند باز است. (۱۷) به گمان برخی از محققان اداری دولت، (از جمله فردریکسون) مدیران دولتی باید دغدغه تحقق حقوق شهروندی و مشارکت عمومی را داشته باشند؛ (۱۸) برخی نیز مشارکت عمومی را لازمی اخلاق دموکراتیک، می‌دانند؛ (۱۹) این در حالی است که با نگاهی به نظر باربر، (در مورد دموکراسی)، در می‌یابیم امروزه، فقط نوع ضعیف آن در فرایند مدیریت دولتی بسیاری از کشورها به اجرا در می‌آید؛ اداره دولت باید به گونه‌ای باشد که شهروندان فرصت مشارکت در طراحی و تحویل کالاها و خدمات عمومی را داشته باشند؛ به عبارت دیگر باید نوعی «دموکراسی قوی» جایگزین ضعیف فعلی گردد؛ (۲۰) در مورد مشارکت شهروندان، آرای مخالف و موافق گوناگونی ارائه شده است؛ مخالفان با تأکید بر عواملی، مشارکت مردم در امور دولتی را ناممکن می‌دانند، مسائلی چون: پیچیدگی مشکلات و مسائل عمومی، ناتوانی مردم در فهم و حل آنها، عدم امکان اجرای عملی آن در جهان بسیار پیچیده‌ی معاصر، غیر عقلایی بودن تصمیم‌گیری تدریجی، تنش بین کارایی عقلایی و مشارکت و نیز هزینه‌ی بالا، پیچیدگی و زمان بر بودن مشارکت که مطلب بالا را تأیید می‌کنند (۲۱)؛ در مقابل، موافقان مشارکت، با تأکید بر عواملی نظیر، نیاز مدیران بخش دولتی به دانش و آگاهی افراد جامعه (۲۲)، تعهدات اخلاقی دموکراسی (۱۹) و همچنین لزوم جلب اعتماد و باور مردم، توانمندسازی آنان و تمهید امکان مشارکت و اعمال تغییرات مورد نظرشان (۱۱)، از مشارکت مردم حمایت می‌نمایند؛ با توجه به اجتماعی که امروزه درباره‌ی مشارکت اجتماعی شکل گرفته است، به نظر می‌رسد که تحول دولت و تغییر آن به صورت دولت مشارکتی (دولت اجتماعی) یکی از مهم‌ترین نیازهای جوامع معاصر بوده و شرط ضروری بررسی بقاء و پایداری آنها است (۲۳).

مشارکت آگاهانه و فعال همه‌ی افراد جامعه در کلیه‌ی امور مدیریت دولتی، موجبات هوشمندی دولت را فراهم می‌نماید؛ (۲۴) از دیدگاه ژان پیاژه (روانشناس شهیر معاصر)، هوش، محصول انطباق زیستی متقابل و تأثر بویا و کارآمد فرد با محیط است؛ به گمان او، مذاقل هوشمندی، عبارت است از: قابلیت احساس محیط و تصمیم‌گیری و کنترل آن؛ (۲۵) باتأملی بر دیدگاه پیاژه، در مورد هوش، می‌توان نتیجه گرفت که دولت هوشمند، دولتی است که بتواند با استفاده‌ی بهینه از همه‌ی استعدادهای سیستم اجتماعی، شرایط محیط را درک کرده، پس از برنامه‌ریزی، آن را کنترل نماید. دولتی غیرمتمرکز و مشارکتی (۲۳) که در آن همه‌ی افراد جامعه بتوانند همچون سلول‌های متحد، فعالیت نمایند. (۲۴) قابل تأمل است که بقای همه‌ی نهادهای اجتماعی، به میزان هوشمندی آنها بستگی دارد. (۲۶) هوشمندی، مزیت قابل توجهی، برای تداوم و بقای جامعه، ایجاد می‌کند؛ به طوری که می‌توان گفت: عدم هوشمندی نهادهای جامعه منجر به مشکلاتی می‌شود که انحلال اقتصادی، سیاسی و در نهایت انحطاط^۱ دولت‌ها؛ ملت‌ها و تمدن‌ها را در پی خواهد داشت؛ (۲۹) لذا دولتی که ظرفیت تفکر هوشمند و اقدام انعطاف‌پذیر و خلاق را دارا باشد، شانس بیشتری برای بقاء دارد. (۳۰)

اساسی‌ترین باور در نظریه‌های معطوف به دموکراسی و وجه تمایز آنها از سایر نظریه‌ها، مفهوم برابری است؛ (۳۱) در واقع ایجاد فرصتهای برابر برای مشارکت همه‌ی مردم در اداره‌ی جامعه، لازمه تحقق دموکراسی واقعی است؛ لذا تحقق مشارکت واقعی شهروندان

^۱ انحطاط مبین پدیده‌ای عارضی است که ممکن است پس از یک دوران تعالی و ترقی رخ دهد. به عبارت ساده‌تر انحطاط یا فروپاشی، بر نابودی و زوال پس از یک دوره پیشرفت دلالت دارد. (۲۷) برخی از نویسندگان در بررسی مفهوم انحطاط، دو مقوله انحطاط جزئی (که در آن فقط بخشی از یک تمدن دستخوش فروپاشی می‌شود، بی‌آنکه روح کلی آن از میان رفته باشد) و انحطاط عینی (که موجب نابودی کامل فرهنگ و تمدن می‌شود) را از یکدیگر متمایز ساخته‌اند. (۲۸)

مستلزم توجه بیشتری به برابری اجتماعی؛ (نسبت به آنچه در دموکراسی های امروزی، از جمله لیبرال دموکراسی اتفاق می افتد). (۳۲) از آنجا که حکومت مهم ترین نهادی است که عملکرد آن بر تحقق عدالت یا بی عدالتی در جامعه تاثیر دارد (۳۳)، هدف آرمانی آن باید، زمینه سازی برای امکان ارائه خدمات عمومی برای همه افراد جامعه باشد تا به مراتبی از هوشمندی دست یابد. (۳۴) در واقع تحقق عدالت و هوشمندی دولت، لازم و ملزوم یکدیگر هستند، هر یک، زمینه لازم برای تحقق دیگری را فراهم می نماید؛ ضمن اینکه برخی از دانشمندان بر آنند که مهم ترین کارکرد دولت، برقراری عدالت، تعادل بخشی و به سامان آوردن جامعه، و ایجاد نظم، است، (۳۵) بی عدالتی، با برهم زدن نظم و تعادل سیستم اجتماعی و افزایش آنتروپی، موجبات تسریع روند اضمحلال نظام های اجتماعی را فراهم می نماید؛ (۲۴) بی عدالتی، توزیع قدرت را در جامعه، موافق با منافع گروه های ذی نفع و علیه منافع اکثریت، بر هم می زند. در چنین شرایطی، هیچ دلیلی وجود ندارد که گروه های محروم جامعه از وضعیت موجود حمایت نموده و با وجود تحمل مسائل و مشکلات گوناگون، تمایلی به حفظ حکومت موجود، داشته باشند؛ (۳۶) بدین ترتیب فرضیه ی دوم تحقیق حاضر، عبارت است از اینکه:

- «یکی از دلایل فروپاشی سلسله های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، افزایش سطح بی عدالتی در رفتار آنان بوده است.»

دولت هوشمند، باید از توانایی ویژه ای در عرصه ی مدیریت اجتماعی برخوردار باشد تا بتواند موجبات توسعه ی پیوندهای اجتماعی و افزایش احساس همبستگی بین افراد جامعه را فراهم نماید؛ (۲۳) در حالی که انتظار می رود دموکراسی، از طریق تقویت حس میهن دوستی، به عنوان عاملی مستحکم برای پیوستن افراد جامعه به یکدیگر عمل نماید، (۳۷) در عمل مشاهده می شود که برخی از دموکراسی های جهان معاصر از جمله لیبرال دموکراسی، در فردگرایی و بی اعتمادی ریشه دارد و در حمایت از جامعه و تحقق عدالت و

مشارکت، ضعیف عمل کرده اند؛ (۳۸) با آنکه مدیریت دولت و تعهد حکومت، منوط است به ایجاد و توسعه‌ی دموکراسی؛ در مدیریت حکومتی مبتنی بر بازار، در اجرای دموکراسی و تحقق حقوق شهروندی بسیار ضعیف بوده اند؛ (۳۹) از این رو مدیریت دولتی باید در اعاده‌ی دموکراسی و تحقق دموکراسی واقعی ایفای نقش نماید؛ (۴۰) یعنی ایجاد شرایطی که در آن احساس همبستگی بین مردم، اعتماد بین آنان و همچنین اعتماد بین مردم و دولت، از طریق مدیریت فعال دولت و مشارکت آگاهانه مردم محقق گردد؛ یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و تقویت همبستگی افراد جامعه، احساس هویت مشترک است. هویت یعنی شناخت خود با توجه به بنیادهای خاص و شناساندن خود به دیگران؛ هویت جمعی حوزه‌ای از حیات اجتماعی است که فرد خود را متعلق و منتسب به ضمیر «ما» دانسته، در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌نماید؛ هویت جمعی تحت تأثیر عوامل گوناگونی نظیر هم- وطنی و هم‌مذهبی شکل می‌گیرد. مهم‌ترین نوع از انواع هویت جمعی، هویت ملنی است؛ (۴۱) برخی نیز برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک را از جمله‌ی عوامل مؤثر در ایجاد و توسعه هویت جمعی می‌دانند؛ به طوری که گاهی دین را به مثابه منبع اولیه هویت بخشی به جامعه در نظر می‌گیرند؛ (۳۷) درجه‌ی اعتماد، میزان پذیرش منافع جمعی در مقابل منافع فردی و درصد مشارکت در نظام تقسیم کار اجتماعی، از شاخصه‌های تعیین هویت جمعی، محسوب می‌گردند؛ (۴۲) و به محض اینکه افراد یک جامعه در قابلیت‌های فرهنگ و اجتماع خود برای پیشرفت و سعادت تردید نموده، مسحور پیشرفت و شکوفایی جوامع دیگر شوند و علل و اسباب این پیشرفت را در توانایی‌های فرهنگی، اجتماعی و فکری آن جوامع جستجو نمایند، بحران هویت آنان آغاز می‌شود؛ (۴۳) دولت‌هایی که نتوانند با دلایل محکم، موجبات به‌هم پیوستگی، حمایت و اتحاد اعضای جامعه را فراهم نمایند، در بلند مدت مشروعیت خود را از دست داده، (۴۴) مستعد فروپاشی و انحطاط می‌گردند؛ بنابراین فرضیه‌ی سوم تحقیق حاضر شکل می‌گیرد:

«یکی از دلایل فروپاشی سلسله های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، تضعیف احساس هویت جمعی در میان مردم بوده است.»

توانایی مشخصه‌ی سیستم هوشمند، توان برقراری ارتباط متقابل و کارآمد با محیط است؛ لذا، فراهم ساختن امکان ارائه و دریافت بازخور به موقع و دقیق از متن جامعه، و پاسخ به موقع به چنین بازخورهایی، یکی از الزامات ایجاد حکومت هوشمند است؛ (۲۴) ضمن اینکه پاسخ‌گویی به دغدغه های شهروندان، از هنجارهای اساسی تحقق دموکراسی است؛ (۴۵) تعاریف گوناگونی برای پاسخ‌گویی ارائه شده است از جمله اینکه، بر التزام هیئت حاکم به توضیح رفتار خود و استقبال از انتقادهای دیگران دلالت دارد (۴۶)، پاسخ‌گویی، از توان سیستم در مواجهه با تحریکات محیط، و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی حکایت دارد؛ (۴۷) تحقق پاسخ‌گویی متضمن تمهید زمینه‌هایی برای اطمینان از تطابق ارزش‌های صاحبان قدرت و با باورهای مردم جامعه است. (۴۸)

بدیهی است گرایش به سمت دموکراسی و مشارکت، موجب افزایش تقاضای مردم برای پاسخ‌گویی دولت می‌شود؛ (۴۹) زیرا دموکراسی نهادی است که با ترویج رقابت و مشارکت، موجبات پاسخ‌گویی را فراهم می‌نماید (۵۰) و باعث می‌شود که مردم از تجربه‌ی لازم برای پاسخگو نگه داشتن صاحبان مشاغل رسمی، برخوردار گردند. (۵۱) به عقیده‌ی دهنارت (۵۲)، مشکل‌سازترین مسئله در حوزه‌ی مدیریت دولتی، پاسخ‌گویی است که ریشه در سایر مسائل این حوزه، از جمله «سیاست - اداره» و «بورکراسی - دموکراسی» دارد؛ زیرا نمی‌توان اداره را بی‌طرف فرض نموده، پاسخ‌گویی را صرفاً وظیفه‌ی منتخبان سیاسی دانست چراکه بورکراسی در فرایند اجرای قوانین کلی، پیوسته نیازمند سیاست‌گذاری در مورد جزئیات و مسائل روزمره‌ی اداری است؛ مسائلی که باید مستمر با تمایلات و نیازهای شهروندان، تطبیق داده شوند؛ در پاسخ به این امر، برخی از صاحب‌نظران بر ضرورت اعمال

کنترل شدید بر سازمان‌های دولتی با استفاده از قوانین دقیق و جزئی تأکید کرده اند؛ در حالی که برخی بر ضرورت مشارکت دادن مستقیم شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری تأکید دارند، برخی نیز بر ضرورت توجه مستمر بخش دولتی به منافع عمومی، اشاره می‌کنند. به هر حال به نظر می‌رسد که باید پاسخگویی را به منزله محور اصلی هر نوع نظریه جدید درباره‌ی «ازمان دولتی مد نظر قرار داد»؛ (۵۳) پاسخ‌گویی، مستلزم هدایت ویژه‌ی جامعه برای یافتن موضوعات مسئله‌ساز و یافتن راه حل برای آنهاست؛ (۵۳) البته هنگامی که مفهوم پاسخ‌گویی در طول تاریخ بررسی می‌شود، مصادیقی خواهد داشت. قابل تأمل است که ضعف پاسخ‌گویی هر حکومت یا دولت، به تدریج آن را از پیرامون خود غافل نموده، پایگاه‌های اجتماعی آن را تخریب می‌نماید. نتیجه چنین وضعی از بین رفتن مشروعیت حکومت، ایجاد بحران، و سرانجام فروپاشی آن است؛ (۵۴) حتی برخی معتقدند که هرگاه در یک تمدن، زمام‌داران در برابر پرسش‌های نوین، به ارائه پاسخ‌های کهنه اکتفا کنند، افول آن تمدن آغاز می‌شود (۵۵) و اینکه یکی از مهم‌ترین عوامل به بن بست رسیدن حکومت‌های استبدادی ممانعت از پرسش‌گری و ضعف پاسخ‌گویی آنهاست؛ (۵۶) از این رو فرضیه‌ی دیگر این تحقیق به این صورت تنظیم می‌شود:

- «یکی از دلایل سقوط سلسله‌های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، کاهش مراتب

پاسخ‌گویی و حساب پس‌دهی حکمرانان بوده است.»

نگاهی به تاریخ کشورها، موجد این بینش است که گویا در طول تاریخ هر ملت، هرگاه دولت‌های خود را دادگر، پاسخ‌گو، و صادق یافته‌اند، همه‌ی هم‌خویش را مصروف حفظ آنها ساخته‌اند. در این تحقیق با تأمل بر مدل دولت هوشمند، به دوره‌ای از تاریخ ایران که به امپراطوری‌های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان اختصاص یافته، پرداخته شده است. با این فرض که یکی از دلایل فروپاشی این امپراطوری‌های عظیم، ضعف هوشمندی در ساختار حکومتی و اجتماعی آنان بوده است.

روش شناسی تحقیق:

در دوران معاصر که تمدن، به تدریج انسانی شده (و یا می شود)، تاریخ، تقریباً خاطره‌ای است که انسان هم با استفاده از آن معرفت و شناخت حاصل می کند و هم حیات خود را با آن تفسیر می کند؛ (۵۷) با استفاده از تاریخ و تاریخ نگری و در پرتو شناخت حاصل از آن، می توان مقدمات شناخت جوامع و ملت ها را فراهم نمود و زمینه ارائه نظریه ها و تئوریهای متناسب با فرهنگ ها و جوامع گوناگون را مهیا نمود. تاریخ، زمینه‌ی ثبت ظهور و سقوط دولت‌ها است. مطالعه‌ی تاریخ، ما را با علل فراز و فرود آنها آشنا می سازد؛ این آشنایی را می توان مقدمه‌ی شناخت قوانین و سنن حاکم بر زندگی انسان ها تلقی کرد؛ (۵۸) شناختی که در پرتو آن می توان در همه‌ی عرصه ها، به ویژه، عرصه‌ی اداره‌ی حکومت، تصمیمات درست تری اتخاذ نمود.

جستجو و تفحص درباره‌ی گذشته‌ی هر بدیده، تعیین کیفیت پیدایش، نحوه رشد و نمو، چگونگی تغییر و تحول، و سرنوشت آن، جستجو و یا پژوهش تاریخی نامیده می شود؛ (۵۸) هدف از پژوهش تاریخی، صرفاً گردآوری، روایات یا مقایسه آنها و شناخت واقعیت حوادث گذشته نیست، بلکه هدف اصلی آن، توجیه و تفسیر این «واقعیات»، برقراری ارتباط بین حوادث و رویدادهای جزئی و در نهایت، دستیابی به نوعی بصیرت و فهم تاریخی است؛ (۵۹) رویکردهای گوناگونی برای فهم تاریخ مورد استفاده قرار می گیرند که فلسفه تاریخ از جمله آنهاست؛ در پرتو این رویکرد محقق تلاش می کند با استفاده از تاریخ نقلی و با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی، علل وقوع حوادث تاریخی را با استناد به جزئیات وقایع مذکور، تجزیه و تحلیل و تبیین نماید؛ (۵۸) در واقع فلسفه تاریخ، فن شناسایی اصول «رشد و انحطاط» حکومت ها و دولت هاست (۶۰)، و با بهره گیری از آن می توان به بررسی علل و عوامل ترقی و تنزل

دولت‌ها پرداخت! ابن خلدون نیز فلسفه تاریخ را ماحصل نقد تاریخی دانسته، فایده‌ی عمده‌ی آن را، شناسایی اسباب و موجبات پیدایش و انحطاط تمدن‌ها می‌داند. (۶۱)

البته دستیابی به نتایج قطعی در مطالعات تاریخی ممکن نیست، قطعیت گزاره‌های حاصل از تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک تاریخی را نمی‌توان با قطعیت گزاره‌های حاصل از مشاهدات فیزیکی یا گزاره‌های حاصل از قوانین ریاضی، مقایسه نمود؛ (۶۱) برخلاف محقق علوم طبیعی، محقق تاریخ، با متغیرهای بسیار زیاد و غیرقابل کنترلی مواجه است؛ به طوری که می‌توان مسائل اجتماعی و انسانی را با اَبَر معادلات چندین و چند مجهولی تبیین کرد که در هر تحقیق، فقط امکان بررسی تعداد معدودی از مجهول‌های هر معادله وجود دارد. با توجه به تأثیر شرایط زمان و مکان حدوث، بر مسائل تاریخی و عدم امکان شناخت دقیق و درک صحیح این شرایط، همچنین با در نظر گرفتن نقص مدارک و محدودیت ظرفیت و ابزار علمی، دستیابی به گزاره‌های قطعی در مورد مسائل تاریخی بسیار مشکل به نظر می‌رسد؛ از این رو برای افزایش اعتبار نتایج تحقیق می‌توان از روش‌هایی نظیر مراجعه به آرای خبرگان (روش دلفی) سود جست. دلفی روشی است که برای دستیابی به نوعی توافق و اتفاق نظر جمعی پیرامون موضوع مورد مطالعه به کار می‌رود و معمولاً با توزیع مکرر پرسش‌نامه و تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از آن، اجرا می‌شود؛ بدین ترتیب مجموعه‌ای از گزاره‌های تدوین شده که در مورد آنها نوعی اجماع وجود دارد، به مثابه‌ی نتیجه تحقیق مد نظر قرار می‌گیرد. (۶۲)

در این تحقیق، پس از گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه‌ی تاریخی - کتابخانه‌ای و نقد و تحلیل آنها، مجموعه‌ای از گزاره‌ها استخراج شد و برای سنجش اعتبار، در معرض قضاوت خبرگان قرار گرفت.

بررسی تحلیلی، تاریخی مولفه های دولت هوشمند:

ایران سرزمینی کهن و پهناور است که به درستی مشخص نیست که از چه زمانی حیات انسان در آن آغاز شده است؛ قدیمی ترین آثار حیات در آن، به دوره ی غارنشینی باز می-گردد، اما از حدود سه هزار سال پیش، در پی مهاجرت اقوام آریایی، دورانی در تاریخ این سرزمین آغاز شد که به عهد باستان معروف است. این دوران با حکومت مادها در سال ۷۰۸ ق.م، آغاز و پس از ۱۴۰۰ سال، با فروپاشی حکومت ساسانیان در سال ۶۵۲ م. پایان پذیرفت؛ در این تحقیق برخی از علل و عوامل سقوط سه سلسله ی پایانی این دوره، یعنی سلسله های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، با توجه به الزامات مدل دولت هوشمند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سلوکیان:

بعد از مرگ اسکندر مقدونی، سلوکوس اول (که بعد ها به نیکاتور معروف شد) در سال ۳۱۲ ق.م، فاتحانه، وارد بابل شد و این آغاز سلطنت سلوکیان بر سرزمین های شرقی (که بخش عظیمی از متصرفات اسکندر به شمار می آمد) بود. سلوکیان که دارای نژاد دورگه ایرانی - یونانی بودند، در دوره ی حکومت نه چندان بادوام خود، سعی کردند که سبک و سیاق فرهنگ یونانی را بر ابعاد گوناگون زندگی مردم ایران، حاکم نمایند. اما در این زمینه توفیق چندانی به دست نیاوردند؛ حتی در برخی موارد، از جمله، در شیوه ی حکمرانی، ناگزیر شدند که به الگوی امپراطوری هخامنشی پایبند بمانند. گرچه در این دوران، نمایی از شیوه ی فرمان-روایی منبث از نظام دولت شهرهای یونان باستان در برخی از شهرهای ایرانی دیده می شد، اما هیچگاه دموکراسی (که نماد اصلی حکومت یونانیان بود) در نظام سلوکیان به جایگاهی دست نیافت؛ (۶۳) سلوکیان همواره در ایران، بیگانه تلقی شده و هیچ گاه نتوانستند در میان مردم این سرزمین پایگاهی بیابند. تدابیر گوناگون آنان، از جمله مهاجرت اجباری برخی از یونانیان به ایران نیز، نتوانست تأثیر بیگانه بودن آنها را خشی نماید. احساس بیگانگی مردم

نسبت به حاکمان سلوکی از یک طرف و جنگ‌های بی وقفه‌ی سلوکیان با رقیبان و دشمنان، و به تبع آن صرف مالیاتها و عایدات برای مقاصد نظامی، از طرف دیگر، دشمنی و تنفر مردم نسبت به آنان، ایرانیان را به بیرون راندن سلوکیان تشویق و تحریک می نمود؛ (۶۴) تا اینکه در نهایت این امر به همت مؤسس سلسله‌ی اشکانیان محقق شد.

اشکانیان (پارتها):

اشکانیان ریشه‌ی سکوتیایی - تورانی داشتند و یکی از اتباع پادشاهی هخامنشی و سلوکی محسوب می شدند. در حدود سال ۲۴۸ ق.م، یکی از سرداران آنان به نام ارشک (ارساکس)، علیه پادشاه وقت سلوکی قیام نمود و بدین ترتیب بنیان سلسله‌ی اشکانیان را بنا نهاد؛ این سلسله، که در شمال شرق ایران امروز، شکل گرفت تا تشکیل دولت ساسانی در مرکز متمایل به جنوب آن (در سال ۲۲۶ م)، حدود پنج قرن دوام یافت. (۶۵)

دولت اشکانی، دولتی متمرکز و منسجم نبود، و در واقع ائتلافی از فرمانروایان محلی با استقلال محدود و نسبی، تحت تابعیت یک قدرت مرکزی بود؛ (۶۳) اگر چه مهرداد اول، یکی از پادشاهان مقتدر اشکانی، سعی کرد تا از طریق جمع آوری قوانین سنتی محلی، بر اقتدار حکومت مرکزی بیفزاید و خود را همانند شاهان هخامنشی، شاهنشاه، نامید، اما نفوذ شاهنشاه اشکانی بر فرمانروایان محلی، نفوذی تشریفاتی بود؛ به همین دلیل، معمولاً حکومت اشکانیان را حکومتی ملوک الطوائفی، می‌دانند؛ (۶۶) با اینکه شاه، شخص اول کشور به شمار می آمد، اما در حقیقت قدرت اصلی و پنهان، در دست شورای خانوادگی (مجلس مردان کبیر خانواده‌ی شاهی) و مجلس مهستان (مجلس اشرافی یا سنا) و مجلس خردمندان و مغان بود. انتخاب یا تأیید ولیعهد نیز، حاصل نشست مشترک این مجلس‌ها بود؛ از همین رو می‌توان شاه اشکانی را تا حدودی شاهی انتخابی به شمار آورد و نتیجه گرفت که نقش دیکتاتوری در خاندان اشکانی در میان همه‌ی خاندان‌هایی که در طول

تاریخ بر ایرانیان فرمان رانده‌اند، کمرنگ‌تر از همه، بوده است. (۶۶) البته بدیهی است که نقش و قدرت مجلس مهستان همیشه یکسان نبوده و قدرت این مجلس رابطه‌ی مستقیم و معکوسی، با قدرت شاه داشته است.

مجلس مهستان، یکی از برجسته‌ترین نهادهای تصمیم‌گیری عصر اشکانیان بود که صلاحیت و مسئولیت بررسی مسائل لشکری و کشوری را بر عهده داشت. این مجلس در منابع و کتاب‌های رومیان نیز بسیار با اهمیت شمرده شده است؛ برای مثال تاسی توس^۱ در این زمینه چنین می‌نگارد که:

«سپید نفر از مردان برگزیده‌ی ثروتمند و هوشیار، مجلسی شبیه به سنا را تشکیل می‌دهند. مردم، سوار بر قدرت قانونی خود هستند. تا هنگامی که مجلس و مردم با هم اتفاق نظر دارند، واهمه‌ای از شاهان اشکانی ندارند؛ اما همین که میان این دو شکاف می‌افتد، هر کدام برای خود حریفی را به کمک می‌طلبند تا سرانجام یکی از حریفان، به برتری برسد. رویدادهای زمان سلطنت اردوان سوم و عزل و نصب دوباره‌ی او، بهترین نمونه‌ی نقش مردم (مردم سالاری) و مجلس، در بقاء شاه بر سر قدرت است.» (۶۸)

شهریاران پارتی، در انتخاب اعضای مجلس مهستان، صاحب رأی بوده‌اند، بر نحوه‌ی شکل‌گیری انتخابات، نظارت نموده، بر نتیجه آن، صحنه می‌گذاشتند. آنان پیوسته با این مجلس رایزنی می‌کردند؛ این مجلس مرکب از شوراهای گوناگون، مانند: شورای بهداشت و شورای امنیت بوده، که متناسب با نیازهای عمومی کشور، تصمیماتی را (که نهایتاً می‌بایست به تصویب و تأیید مجلس مهستان برسد)، تنظیم می‌نمودند؛ این شوراها همه‌ی

^۱ - تاسی توس Tacitus مورخ معروف رومی و یکی از نویسندگان درجه اول عالم، در ۵۰ میلادی تولد یافت. از

کتابی که در تاریخ نوشته‌ی سالنامه‌ها (Annals) خیلی معروف است. (۶۷)

شئونات، مسائل و مشکلات کشور را به گونه ای مسئولانه و کارشناسانه مورد بررسی قرار می‌دادند؛ (۶۹) بنا بر شواهد باستان شناسی این دوره، دست کم در شهرهایی که قبلاً برای مدتی طولانی تحت حاکمیت سلوکیان بود، شورایی به نام شورای شهر وجود داشت. این شورا، انتصاب برخی مسئولین شهری را که انتصاب آنها در حیطة وظایف شاه نبود، به عهده داشت. اعضای این شورا برای مدت معینی انتخاب می‌شدند و قدرت مخالفت با نظر شورای بزرگان را داشتند:

نامه بسیار گران‌بهایی که در سال ۱۹۳۲ میلادی در ویرانه های شوش پیدا شد، علاوه بر اینکه اطلاعات جالبی درباره‌ی یک شاه اشکانی ارائه می‌کند، ما را از وجود شورای شهر نیز آگاه می‌کند. این نامه که امروز در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود، از سوی اردوان سوم در سالهای ۲۱-۲۲ میلادی، به زبان یونانی، بر سنگی از مرمر خاکستری به دو نفر از بزرگان شهر به نام‌های آنتیوخوس، فرهاد، و مردم شوش (شورای شهر) نوشته شده است. نامه مربوط است به انتصاب دوباره‌ی مسئولان شهر و لغو قانون مربوط به سه سال فاصله میان انتخاب نخست و انتخاب دوباره. این سنگ برای نصب بر پایه‌ی تندیس گستای (خزانة دار شوش در شهر)، در حدود سالهای ۲۶-۲۵ میلادی، تهیه شده بود. این نامه، که از سوی دبیرخانه‌ی شاهی ظاهراً در پاسخ به شکایت شورای شهر، به اردوان نوشته شده است، با مطالب بسیار جالب خود، نشان دهنده‌ی نقش شورای شهر در این دوره، است. به رغم مخالفتی که از سوی مجلس بزرگان با انتخاب گستای، خزانة دار شوش، برای سه سال دوم، شده بود، شورای شهر اصرار داشت که وی دوباره به خزانة داری، برگزیده شود. بر اساس این نامه که در آغاز آن به اعضای شورا درود فرستاده شده و بر شایستگی آنها برای انتخاب مجدد، تأیید شده است، ملاحظه می‌شود که شورای شهر تسلیم بی‌گفتگوی شورای بزرگان، نبوده است. اعضاء شورای شهر، برای مدت یک سال انتخاب می‌شده‌اند. از

مضمون نامه چنین برمی آید که اگر یکی از برگزیدگان، رفتاری دور از حقیقت و عدالت می داشت، مورد مؤاخذه قرار می گرفت. (۷۰)

با استناد به موارد فوق، می توان نتیجه گرفت که در این دوره، رفتارهایی شبیه دموکراتیک در ساختار حکومت ایران رسوخ کرده بود. البته شاهان اشکانی، به ویژه در اواخر این سلسله، تلاشهایی را برای تضعیف و حتی از بین بردن این رفتار انجام دادند؛ زیرا از نظام فئودالی و پیامدهای آن در رنج بودند و به نظر می رسد که موضوعی که بیش از همه برایشان گران می آمده، وجود تشکیلات شهرهای خودمختار (پلیس ها) بوده است. در این باره، مورخ رومی، تاسیت، گزارش می دهد که اردوان سوم نقشه ای وسیع برای عملی کردن این فکر داشته است؛ به همین سبب با جنگهای بسیار، سرانجام سلوکیه را که نمونه کامل پلیس ها بود، منکوب نمود و با سلب حقوق و استقلال، آن را در ردیف «شهرهای پارتی» درآورد؛ این سیاست اردوان سوم، را در نهایت اردشیر اول (مؤسس سلسله ساسانیان)، به طور کامل به اجرا آورد. (۷۱)

اشراف پارتی، در امور دولتی دارای رأی بوده، از قدرت نظارت بر اعمال شاه اشکانی، برخوردار بودند؛ (۷۱) کریستن سن، در این زمینه، می نگارد که:

«در عهد اشکانیان، شورایی از نجبا و اشراف وجود داشت که قدرت شاهنشاه را محدود می کرد و از این می توان فهمید که پادشاهان کوچک (ایالت ها) از اقتدار سیاسی نیز برخوردار بودند.» (۷۳)

در واقع اشراف و بزرگان جامعه پارتی، از طریق عضویت در مجالس گوناگون از جمله مجلس مهستان، بر عملکرد پادشاه، نظارت مستقیم و مستمر داشته اند و شاهان اشکانی تا حدودی در مقابل آنان پاسخگو بوده اند. مقام و حقوق آنها موروثی به نظر می آید؛ اعضای این مجلس از قدرت عزل و نصب شاهان و محدود نمودن اختیارات آنان، برخوردار بوده،

در کلیه امور رسمی و دولتی کشور مداخله کرده و در هر موردی صاحب نظر و رأی بوده- اند؛ به طوری که رومیان این مجلس را با مجلس سنای روم، مقایسه کرده و برابر دانسته‌اند.

حکومت مبتنی بر فدرالیسم پارتها، بر اساس آزادی محدود طبقات پایین جامعه، هم زیستی مسالمت آمیز اقوام، و تساهل مذهبی، طراحی شده بود. (۷۲) گرچه پارتها در آغاز کار خود، برای تبیین اینکه وارثان راستین هخامنشیان هستند و همچنین برای مقابله با نفوذ فرهنگی سلوکیان، تظاهر به پشتیبانی از آیین های دینی ایرانیان نمودند، ولی در عمل هر گروه و فرقه‌ای، در این دوره، در عمل به شعائر مذهبی و اعتقادات دینی خود آزاد بود؛ (۶۸) البته شواهد تاریخی حاکی از آن است که ایشان به مرور زمان، متوجه مشکلات ناشی از پراکندگی دینی شده بودند؛ از این رو از اواسط دوره حاکمیت شان، بر لزوم اعتقاد به یک دین واحد که تحت لوای آن، بتوان همه‌ی ملل و اقوام امپراطوری را متحد ساخت، تأکید نموده، کوشش‌هایی را بدین منظور انجام دادند؛ گرچه به دلیل فقدان مستندات و منابع تاریخی نمی توان به روشنی دریافت که آیا ایشان به نقش تحکیم بخش باورهای مشترک در ایجاد هویت جمعی توجه کرده اند یا نه، اما به نظر می رسد که اگر هم توجهی بوده، بسیار دیر صورت گرفته است؛ در واقع این اردشیراول، مؤسس سلسله‌ی ساسانیان بود که به نحوی مناسب از وحدت دینی، به عنوان عاملی وحدت بخش و هویت آفرین، استفاده نمود و به کمک آن ایالت های گوناگون را با یکدیگر متحد ساخت. (۷۱)

به روایت مورخان کلاسیک، جامعه‌ی پارتی، جامعه‌ی طبقاتی بوده که اشراف مغرور و خودخواهی داشته است. در حکومت اشکانیان، برخورداری قشر حاکم، اشراف، نجبا، خاندان‌های ممتاز و مأموران عالی رتبه دولتی، از رفاه و امکانات گسترده‌ی معیشتی و اقتصادی. در مقابل ناتوانی اقتصادی، ضعف معیشتی و مشکلات اجتماعی اکثریت مردم، واقعیتی غیرقابل اغماض است؛ تا حدی که حتی برخی برآند که وجود همین نابرابری ها، یکی از دلایل مهم اضمحلال این سلسله بوده است؛ (۷۴)

به هر حال گرچه امپراطوری روم از ارشک، مؤسس سلسله اشکانیان، به دلیل رعایت عدالت و مروّت، از او به نیکی یاد کرده‌اند و کریستن سن معتقد است که، در حکومت اشکانی، همواره یک نفر موظف بوده که مواظبت نماید تا مبادا شاه، در حال غضب، فرمانی خارج از عدالت صادر نماید:

«دو خبرگزار نصب کرد و آن یکی مأموریت داشت که شاه را به‌طورکتابی از کارهای نیکی که باید انجام دهد آگاه سازد و نیز موظف بود که مواظبت کند، مبادا پادشاه در حال غضب فرمانی خارج از عدالت صادر نماید و پیوسته بایستی شاه را به عدالت و نوع دوستی رهبری کند.» (۷۳)

و همچنین از مضمون نامه به دست آمده از ویرانه های شوش، چنین بر می آید که رفتار ناعادلانه‌ی مسئولان حکومتی با مردم، از جانب دربار شاهی مورد بازخواست قرار می‌گرفته (۶۸)، اما در نهایت اردشیر اول، دلیل عصیان خود و یارانش را عدم رعایت عدل و داد از جانب شاهنشاه اشکانی می‌داند:

«در نامه اردشیر خطاب به اردوان، آخرین پادشاه اشکانی، مبنی بر عصیان خود و یارانش (به روایت آگاتانژ^۱)، نکات جالبی مشاهده می‌شود که مضمون آن چنین است: «شاهنشاه، خوی و خصلت ما ایرانیان چنین است که از دل و جان فرمانبردار شاهنشاهان خود باشیم و جلال و مقام سلطنت را تا مقام الوهیت بالا بریم. ما پادشاه را مظهر قدرت کامله خداوند می‌دانیم. نه تنها به اطاعت ایشان سر فرود می‌آوریم، بلکه ایشان را مانند خداوند پرستش می‌کنیم. این اطاعت و پرستش در صورتی است که پادشاه در رعایت وظایف مقدسی که در برقراری عدل و داد در میان آحاد رعیت دارد، سستی نرزد. بنابراین

۱- آگاتانژ: مورخ یونانی که از وقایع سالهای ۲۲۶ تا ۳۳۰ میلادی صحبت می‌کند. نوشته های او در میان یونانیها، کلدانیها، مصریها و اعراب معروف است. (۶۷)

اگر دست بیداد و ستم بر رعیت دراز کند، به ناچار از اطاعت او سر پیچیده بر او قیام می‌کنیم؛ و اکنون تو چنانی و شایستگی شاهنشاهی را نداری» (۷۱)

ساسانیان:

در سال ۲۲۶ میلادی، اردشیر اول حکومت ملوک الطوایفی اشکانیان را برانداخته، به جای آن یک حکومت سنطنتی پر قدرت و متمرکز ایجاد نمود (۷۰) که ویژگی بارز آن، تمرکز قدرت و برخورداری از دین رسمی بود. (۷۳)

دولت ساسانی یک دولت مستبد بوده که در آن مبنای مشروعیت قدرت پادشاه و اعمال حاکمیت وی، «فره» است؛ «فره» را فروغی ایزدی می‌دانسته‌اند که بر قلب هر که بتابد، موجب برتری وی بر همگان می‌گردد. از پرتو این فروغ، اشخاص به پادشاهی می‌رسیده و برازنده تاج و تخت می‌شدند. (۷۶) موضوع سزاواری یا مشروعیت شاه، یکی از مهم‌ترین مسائل در نظام حکومتی ایران باستان و حاکمیت شاهان بوده است؛ البته شاخص تعیین مشروعیت، مسائل نژادی و ارثی بوده، با صلاحیت و شایستگی شخصی افراد ارتباط نداشته است؛ قانون از طرف شاهان، مشاوران ایشان و موبدان، براساس احکام اوستایی وضع می‌شد و تفسیر و نظارت بر آن، به عهده موبدان بود؛ (۷۵) در واقع می‌توان گفت که بنیان شاهنشاهی ساسانی از حیث اصول و همچنین در عمل، مبتنی بر استبداد بود و قدرت سلطنت محدود به قانونی که به صورت کتبی در دسترس باشد، نبود بلکه مستند به مفهومی دینی و اخلاقی از سلطنت بود؛ (۷۶) گرچه ویل دورانت معتقد است که شاهان ساسانی فقط از لحاظ نظری مستبد بودند و در عمل معمولاً با مشورت وزیران خود (که هیئت دولت را تشکیل می‌داده‌اند) امور مملکت را اداره می‌کردند؛ (۷۵) اما داستان نظرخواهی انوشیروان درباره مالیات، نشان از جایگاه واقعی مشورت در نزد امرای ساسانی دارد:

«هنگامی که خسرو اول (انوشیروان)، مالیات‌ها را اصلاح کرد و برای گردآوری مالیات‌ها، اساسی نوین پی افکند، انجمنش فراخواند و دو بار پرسید آیا از میان جمع، کسی به ترتیب تازه اعتراضی دارد. چون همه خاموش ماندند، خسرو، بار سوم پرسش خود را تکرار کرد. این بار مردی از انجمن برخاست و به ادب پرسید که آیا شاه می‌خواهد مالیاتی دائمی بر مردم ببندد که چون روزگار بر وی بگذرد، به بیداد بیانجامد. شاه با شنیدن این پرسش بانگ بر وی زد: ای مرد ملعون و جسور از کدام طبقه‌ای. آن مرد پاسخ داد که از دبیران («دبیران سیاستمداران حقیقی به شمار می‌رفتند» - کریستن سن) است؛ پادشاه فرمان داد که در همان انجمن آنقدر قلمدان بر سرش فرو کوبند تا جان از تنش بیرون شود. آنگاه همه حاضران گفتند: پادشاه! همه مالیات‌هایی که بر ما بسته‌ای، عادلانه است.» (۷۷)

با این حال به نظر می‌رسد که نظام حکومتی ساسانیان، استبدادی مطلقه نبوده و پادشاه تا حدودی (به‌خصوص در برخی دوره‌های تاریخی)، مجبور بوده که برخی ملاحظات را نیز در اداره کشور لحاظ نماید؛ البته تمرکز قدرت سیاسی و مذهبی در این دوران شدت یافت و احترام به فردیت قومی، که میراث بزرگ کوروش شناخته می‌شد و اشکانیان به طور نسبی آن را پاس می‌داشتند، به یکباره از میان رفت و نظام طبقاتی بیش از پیش تقویت شد؛ بدیهی است که در چنین سیستم طبقاتی بسته‌ای، با نقش‌های اجتماعی و موروثی از پیش تعریف شده، اصولاً مجالی برای بروز مردم‌سالاری وجود نداشته است.

تبعیض، فساد و مرکزیت قدرت ناشی از نظام طبقاتی بسته، سبب شد تا لایه‌های زیرین اجتماع به تدریج به خود آمده و مقدمات یک انقلاب فراگیر را در تاریخ ایران فراهم آورند؛ انقلابی که بر آموزه‌های مردم‌سالارانه و سوسیالیسم باستانی استوار بود. شخصیت رهبری‌کننده این خیزش، یک روحانی ناراضی بنام مزدک بود. (۶۳) مزدک در زمان قباد (۵۴۱-۴۸۸ م)، یعنی پدر انوشیروان در فضای طبقاتی جامعه ساسانی که عبور از طبقه‌ای به طبقه دیگر تقریباً غیرممکن می‌نمود و در جامعه‌ای که بر دو رکن

مالکیت و خون استوار بود و قوانین مملکت عمدتاً برای حفاظت از پاکی خون خاندان‌ها و حفظ اموال غیر منقول آنان، وضع شده بود (۷۸)، جنبشی اجتماعی به راه انداخت که شعار اصلی آن برابری و مساوات بود؛ جنبشی که هدف آن نه مبارزه با شخص و تغییر شخص حاکم، بلکه تغییر وضع و نظام حکومت بود؛ (۶۰) او سعی نمود با استفاده از ابزار دین، نگاه غیرطبقاتی به افراد، جمع باوری و احترام به خرد جمعی، محو تبعیض و نابرابری اجتماعی را ترویج نماید؛ هدف وی بنا نهادن بنیان عناصر و شاخصه های یک جامعه نسبتاً مردم سالار در قالب سوسیالیسم انقلابی بود؛ (۷۹) وی معتقد بود که تمام بدیها و زشتی های جهان را باید ناشی از حسد، خشم و آز دانست که برابری و مساوات میان مردم را از میان برده اند، بنابراین تا هر آنچه که مایه رشک، خشم و آز مردم است، از میان نرود، مساوات و برابری که فرمان و خواست اهورا مزداست، در جهان پدید نخواهد آمد؛ به اعتقاد وی مردم عادی نمی توانند از چنگال شهوت و هوس بازی نجات یابند، مگر اینکه بتوانند بدون مانع به آنها برسند، از این رو به پیروان خود دستور داده بود که همیشه در جستجوی لذت باشند، در خوردنی و نوشیدنی بر خود سختی روا ندارند، دوستی و یاری پیشه سازند، زنان و خانواده را مشترک بدانند و با استبداد مبارزه کنند؛ (۸۰) در همین زمینه کریستن سن چنین می نگارد که:

«راه نجات این است که انسان طریق زهد و ترک بیوید. در منابع موجود، بیشتر مطالب راجع به همین جنبه زهد و ترک مزدکیه است. نزد این طایفه چنانکه نزد مانویه، اصل آن است که انسان علاقه خود را از مادیات کم کند و از آنچه این علاقه را مستحکم تر می سازد، اجتناب ورزد.» (۷۶)

گرچه ظاهراً حرکت انقلابی مزدک، که یک مبارزه مقطعی با استبداد بود، توسط خسرو انوشیروان به شدت سرکوب شد، اما در عمل این انقلاب ارکان حکومت ساسانی را متزلزل نمود. (۷۶)

شعار برابری و مساوات مزدک، نظم طبقاتی جامعه‌ی ساسانی را به زیر سؤال برد؛ نظامی که بر مبنای آیین زرتشت بنا شده بود، یکی از ارکان قوام جامعه به حساب می‌آمد؛ نظامی که هرگونه اختلال در آن مایهٔ فساد و تباهی جامعه محسوب می‌شد؛ به طوری که در همین زمینه در نامهٔ تنسر^۱ چنین آمده است:

«لیکن چون مردم در روزگار فساد و سلطانی که صلاح عام را ضابط نبود افتادند، به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود، آداب ضایع کردند، سنت فرو گذاشته..... یکی به دیگری حمله می‌برد، بر تفاوت مراتب و آرای ایشان، چون فساد بسیار شد، مردم از طاعت دین و عقل بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی چنین ملک جز به خون ریختن بادید نیاید.» (۸۱)

قابل تأمل است که ایرانیان نظم را معادل عدالت می‌دانستند؛ با توجه به مندرجات بندهش^۲ و سنگ نوشتهٔ کرتیر^۳ نیز می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه آنان نظم، مقام والایی داشت و تحقق آن عدالت نامیده می‌شده، و جوهر عدل، نظم و سامان جهان بوده است؛ (۸۲) عدالت از مظاهر «به دینی» (یکی از اصول اعتقادی زرتشتی در مورد سلطنت) بوده که از فره ایزدی ناشی می‌شده است و سلطنت بر آن استوار می‌گشت؛ «فره ایزدی»، در اختیار پروردگار بوده است و لاجرم هرکه پروردگار اراده می‌کرد، فره ایزدی می‌یافته

^۱ - نامه تنسر: تنسر یکی از هیریدان بزرگ بود که در رسمی کردن دین زرتشت با اردشیر بابکان همدست بود. نامه

تنسر نام کتابی معروف است که توسط وی به رشته تحریر درآمده است. (۸۱)

۱-سند هش: یکی از متون پهلوی؛ خلاصه قسمتی از اوستای وزند از منابع حقوقی عهد ساسانیان بود. (۷۳)

^۲ - کرتیر: یکی از روحانیون با نفوذ و قدرتمند عهد ساسانی که نقش عمده‌ای در تقویت و نشر دیانت زرتشتی داشته است. از وی چهار کتیبه بر جای مانده است از جمله: نقش رستم، نقش رجب. (۷۳)

است، اگر عادل می بود، فره ایزدی در کف او می ماند و چنانچه ظلم می نمود، از دست وی می رفت. (۸۳)

در اواخر عهد ساسانی، علاوه بر مسأله‌ی مزدک، عدالت طبقاتی با چالش دیگری نیز مواجه بود؛ در اثر تساهل مذهبی پادشاهان پایانی این دوره، از جمله انوشیروان و خسرو پرویز، افکار و عقاید سایر ادیان از جمله عقاید مسیحی در جامعه نفوذ کرده بود؛ (۷۸) عقایدی که مزوج برابری و مساوات در جامعه‌ی به شدت طبقاتی ایران عهد ساسانی بودند؛ این در حالی بود که در این دوره، آیین زرتشت در اثر بدعت‌ها و نوآوری‌ها و همچنین فساد و انحطاط موبدان، به قدری ضعیف شده بود که یارای هم‌آوردی با این عقاید و افکار را نداشت؛ کریستن سن در این زمینه معتقد است که:

«دربار ایران نسبت به آزادی مذاهب دارای عقیده و مقام عالی بوده است.» (۷۸)

«شریعت زرتشتی، مبتنی بر اصولی بود که در پایان این عهد به کلی میان تهی و بی‌مغز شده بود.» (۷۸)

«انحطاط طبقه روحانی حتی در اخلاق و ایمان و عبادات مجوسان و موبدان هم سرایت کرده بود. عبارتی که در مینوگه خرد^۱ راجع به عیوب روحانیان دیده می‌شود خیلی جالب توجه است، آن عیوب از این قرار است: ارتداد، حرص، غفلت، مشاغل تجارتنی، دلبستگی بسیار به حطام دنیوی، و سستی ایمان در مسائل دینی.» (۷۸)

به نظر می‌رسد که در سالهای پایانی سلسله ساسانیان، به چالش کشیده شدن نظم طبقاتی (در اثر آیین مزدک و نفوذ عقاید مسیحی از یک طرف و تضعیف دین زرتشت در اثر بدعت‌های گوناگون و انحطاط موبدان از طرف دیگر) باعث تغییر نگرش مردم نسبت

^۱ مینوگه خرد: میتوان آنرا به «تعالیم آسمانی» یا «روح العقل» ترجمه کرد. کتابی است که زمان تألیف آن اواخر عهد ساسانیان بوده است. (۷۳)

به عدالت، و به‌ویژه عدالت طبقاتی شده بود؛ در این میان، شاید ترک برخی رفتارهای عدالت‌منشانه توسط پادشاهان پایانی این سلسله نیز در تشدید احساس بی‌عدالتی از جانب مردم مؤثر بوده باشد؛ کریستن سن در این زمینه چنین می‌نگارد که:

در اعمال شهدا^۲ مذکور است که در ابتدا رسم ساسانیان این بود که هفته اول هر ماه، همه کس حق داشت نزد مأمورین دولت رفته، از ظلمی که درباره او شده، شکایت کند و دعاوی خود را که رسیدگی نشده باشد، به شاه عرض نماید. این رسم را یزدگرد دوم فسخ کرد و در تاریخ طبری نیز روایتی است که این نکته را تأیید می‌کند. (۷۶)

در واقع می‌توان نتیجه گرفت که در سالهای پایانی این سلسله، بی‌عدالتی بیشتری رایج شده و مردم راجع به آن بیشتر تأمل می‌نمودند؛ کریستن سن در این باره، معتقد است:

«می‌توانیم بگوییم که مصائب عمومی و بدبختی‌های اجتماعی در عهد انوشیروان کمتر از ادوار سلف بوده، ولی مردم بیشتر آن را حس می‌کرده‌اند؛ زیرا که بیشتر فکر می‌نموده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برزویه طیب در پایان تأمل و تفکر در سرنوشت بشر و تکلیف او در این عالم، به این جا رسیده است که بهترین راهها زهد و ترک دنیا است. گفتار برزویه بهترین آئینه افکار زمان او بشمار می‌رود: «در این روزگار تیره عدل، ناپیدا و جور، ظاهر و لوم و دنالت مستولی، و کرم و مروّت متواری و دوستی‌ها ضعیف و عداوت‌ها قوی و مظلوم محقّ، ذلیل، و ظالم مبطل، عزیز و عالم غدار و زاهد مکار، بدین معانی شادمان و به حصول این ابواب، تازه روی و خندان.» (۷۸)

در جوامع طبقاتی اگر ساختار اجتماعی به گونه‌ای باشد که برخی از اقشار و طبقات با اتکا بر هویت و قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مستقل خود، بتوانند نقش میانجی (ناظر) میان

۲. اعمال شهدای ایران: از کتب سریانی، که برای تمدن ساسانیان از منابع بسیار معتبر محسوب می‌شود. (۸۶)

حکومت و مردم را بر عهده گیرند. مجموعه‌های ناپایدار از نقاط تعادل (مقطعی) ایجاد می‌شود که نهایتاً به پایداری دولت می‌انجامد؛ (۸۵) اما در جوامع استبدادی، ساختار طبقات به گونه‌ای نیست که برخی از اشرار و طبقات بتوانند مستقل از حکومت عمل نمایند؛ این طبقات وابسته در شرایط ضعف حکومت، به خاطر منافع قشری و طبقاتی خود از طریق شرکت در توطئه‌های درباری، جدایی منافع خود را از منافع حکومت آشکار نموده. حتی در توطئه‌های سرنگونی پادشاه وقت و به قدرت رساندن پادشاه دیگر، شرکت می‌نمایند و این یعنی جدایی در عین وابستگی، و وابستگی در عین جدایی؛ (۸۶) از این رو مشاهده می‌شود که در جامعه طبقاتی ساسانی به تدریج خاندان‌های بزرگی^۱ که در سلسله‌های هخامنشی و اشکانی، به نوعی نماینده قشر اشرافیت نظامی بوده و در قالب مجالس اعیان، مهستان و غیره در نقش نظارتی و پرورش‌گری ظاهر می‌شدند، برای حفظ موجودیت خود، به ناچار همگی (به‌جز خاندان قارن) به اطاعت بی‌قید و شرط از ساسانیان روی آورده، قدرشان محدود گشت و از این طریق - یعنی وابستگی - توانستند جایگاه خود را حفظ کنند؛ (۸۶) در همین زمینه پرفسور کریستن سن معتقد است:

سیاست محدود کردن قدرت طبقه اشراف، به طور ویژه از جانب قباد، پدر انوشیروان اعمال شد؛ وی می‌گوید:

«سیاست قباد اول، اقتدار حکومت ساسانی را از قید اشراف و خاندان‌های بزرگ تا حدی آزاد کرد.» (۸۴)

با روی کار آمدن انوشیروان و در نتیجه اقدامات اصلاحی او، پادشاه، مرکز کل اقتدار حکومت شد و بر همگان حتی نجبا و روحانیون مسلط گشت؛ (۸۴) انوشیروان که مصمم بود بر اراده‌ی خود حکومت کند و مداخله‌ی اشراف را در کار خود به هیچ وجه

^۱ به‌ویژه هفت خاندان ممتاز که عبارتند بودند از: کارن پهلوی، سورن پهلوی، اسپاهبذ پهلوی، اسپندیاد، مهران، قارن، زیک (Zik) (۸۴)

نمی‌پسندید، طبقه‌ی جدیدی از نجبای درباری که مطیع و فدایی او بودند، ایجاد نمود؛ (۸۴) وی اصولاً پرسش‌گری و پرسش‌خواهی را یکی از مهم‌ترین عوامل شکست حکومت می‌دانست؛ به‌طوری که از وی چنین نقل شده است که:

«..... چون در زمان او (دارا) تهیدستان نیز بر توانگران، و فروپایگان بر نژادگان رشک بردند، در گیر و دار ناهم‌دستانی‌ها و پراکندگی‌ها و پدیدشدن کینه‌ها و بالا گرفتن دشمنی‌ها، اسکندر بر ایشان تاخت و کار بدانجا کشید که سرنگهبانان او، همان کسی که دارا پاسداری از جان خویش را بدو سپرده بود، وی را بکشت.» (۸۶)

در یک نگاه کنی، می‌توان مشاهده کرد که ساختار قدرت و حاکمیت ساسانیان از سده سه میلادی تا سده هفتم، دگرگونی‌های فراوان یافته است؛ به طوری که در آغاز این سلسله، دولت متکی بر خاندان‌های بزرگ، روحانیون بلندپایه و زمین داران عمده بود؛ اما در سال‌های پایانی، دولت بر دربار، دستگاه منظم دیوانی و طبقه اشراف خرد یا دهقانان تکیه داشته است؛ این دهقانان و ملاکان بومی، نفوذ خاندان‌های بزرگ و نجبای درباری را کاهش می‌دادند. (۸۷)

هنگامی که اردشیر (مؤسس سلسله ساسانیان) زمام حکومت را به دست گرفت، کشور ایران برای نخستین بار صورت وحدت ملی یافت و بیش از پیش، آثار آن در اجزاء حیات اجتماعی و معنوی مردم ظاهر شد؛ (۸۸) در واقع برای نخستین بار، ساسانیان برای توصیف قلمرو سیاسی خود و همچنین متمایز نمودن خویش از بیگانگان، اصطلاح «ایران» یا «ایران‌شهر» را ابداع کردند؛ در همین زمینه برخی از ایران‌شناسان اروپایی و آمریکایی معتقدند که حداقل از دوره ساسانیان، واژه ایران از معنایی هویتی برای ایرانیان برخوردار شد؛ (۸۹) ساسانیان برای ایجاد وحدت به نحو شایسته‌ای، از وحدت سرزمینی و وحدت دینی سود بردند. آنان آیین زرتشت را همچون شالوده استوار و عامل تعیین‌کننده حدود و

ثغور اجتماعی و پشتیبان دولت در اعمال سیاست داخلی و خارجی، به کار گرفتند؛ (۹۰) در این میان آنچه شگفت‌انگیز و قابل تأمل است اینکه، گرچه بنیان‌گذار سلسله ساسانی (اردشیر اول)، با استفاده ابزاری از دین به روی کار آمده بود، و برای حفظ و حراست حکومت تازه بنیاد خویش نسبت به آن احساس نیاز می‌نمود، به طوری که از وی چنین نقل شده است:

«پسر من! دین و شاهی قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست؛ دین اساس ملک است و منک نگهبان دین.» (۹۱)

اما خیلی زود متوجه می‌شود که این رکن اساسی سازنده، در عین حال می‌تواند ویرانگر باشد؛ به همین دلیل، از همان ابتدا در صدد چاره جویی و محدود ساختن قدرت روحانیون برمی‌آید، به طوری که از وی چنین نقل می‌شود:

«پادشاه نباید اجازه دهد که زاهدان و نیایش‌گران و گوشه‌گیران، بیش از حد هواخواه دین نموده شوند و نگهدار آن جلوه کنند.» (۹۱)

«بدانید که بیمناک‌ترین گزندها که از زبان‌ها به شما می‌رسد، نیرنگ دینی است.» (۹۱)

اردشیر خطرناک‌ترین افراد را برای حکومت، گروهی می‌دانست که دین را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف خویش قرار می‌دهند؛ وی راه‌هایی از این گروه را روانه ساختن مال و خواسته به سوی ایشان می‌دانست.

«چون به مال دنیا آلوده شوند، بدی‌هایشان آشکار خواهد شد و پس از آنکه بدین طریق رسوا شدند، امکان از بین بردنشان فراهم می‌گردد.» (۹۱)

شاید تعقیب همین سیاست از جانب جانشینان اردشیر، موجب شد که در پایان دوره ساسانی، فساد و انحطاط موبدان افزایش یابد؛ فساد و انحطاط موبدان، ظهور بدعتها و

نوآوریهای گوناگون در آیین زرتشت، عدم پویایی و جمود طبقه روحانی و عدم پاسخگویی آنان به مسائلی که در نتیجه ورود آراء و عقاید مذهبی گوناگون به جامعه ایرانی اواخر عهد ساسانی، برای مردم مطرح شده بود (و به طور جدی آیین زرتشتی را به چالش می طلبد)، باعث شد تا دین زرتشت در پایان عهد ساسانی، تضعیف گردد؛ از آنجا که دین زرتشت، یکی از پایه های اساسی قوام جامعه ایرانی در آن دوره محسوب می شد و از نقش بسیار مهم و حیاتی در ایجاد و تقویت احساس هویت مشترک (در میان افراد و اقوام ایرانی) برخوردار بود، شاید بتوان نتیجه گرفت که تضعیف دین زرتشت و تزلزل در وحدت دینی در سالهای پایانی حکومت ساسانی (۹۲)، نقش مهمی در کاهش احساس هویت مشترک در میان مردم داشته است؛ ضمن اینکه سیر اضمحلال و سقوط دولت ساسانیان را تشدید کرده است. نکته قابل تأمل این است که رابطه ارتش و عامه مردم، رابطه ای بسیار تعیین کننده است. ارتش فعال اولین هجمه های دشمن را سرکوب و در مقابل نیروهای مهاجم مقاومت می کند؛ ولی همواره این مردم هستند که باید به طور مستمر به ارتش پیوسته آن را تقویت نمایند. نیروی نظامی جامعه در شرایط نابسامانی و بی عدالتی دچار فروپاشی از داخل شده، مراتب اعتماد و حمایت مردم به خود را از دست می دهد.

نتایج تحقیق:

پس از تجزیه و تحلیل منابع تاریخی، گزاره هایی استخراج شده، جهت ارزیابی خبرگان به ۱۸ نفر از آنان با تخصص هایی در علم تاریخ، علوم سیاسی، و مدیریت دولتی ارائه شدند (جدول ۱ و ۲). نتایج حاصل از این نظر سنجی به صورت ذیل قابل ارائه است:

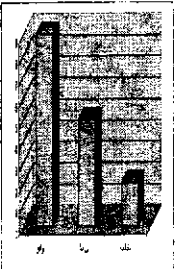
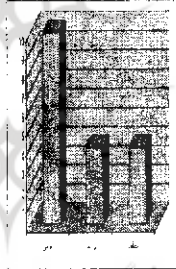
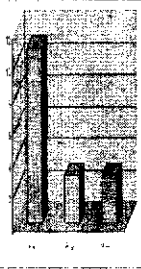
۱. به دلیل بیگانه بودن حاکمان سلوکی در ایران نمی توان در این دوره به بررسی مراتب هوشمندی حکومت و ارتباط آن با مردم بر اساس مدل دولت هوشمند، همت گماشت.

۲. در پیوستار بین دموکراسی و استبداد، رفتار اشکانیان در حکمرانی، نسبتاً به دموکراسی نزدیک‌تر بوده است؛ طبقه اشراف و نجبا، عملکرد پادشاهان اشکانی را محدود می‌کرده‌اند و پادشاه مجبور بوده است که به آراء و دیدگاه‌های آنان توجه نماید.

جدول ۱: نتیجه ارزیابی گزاره های حاصل از تجزیه و تحلیل

اسناد تاریخی اشکانیان در ارتباط با مؤلفه های دولت هوشمند

پاسخگویی	هویت مشترک	دموکراسی	عدالت	مؤلفه‌های دولت هوشمند انواع گزاره‌ها و نتایج
طبقه اشراف و نجبا بر عملکرد پادشاهان اشکانی نظارت داشته ، پادشاهان در مقابل آنان پاسخگو بوده‌اند.	اطلاعات موجود در این زمینه کافی نیست	جلوه ایی از دموکراسی ر ساختار حکومت اشکانیان وجود داشته است.	پادشاهان اشکانی در طی این سلسله به - تدریج در رعایت عدل و داد کوتاهی نموده‌اند.	استنباط اولیه محقق

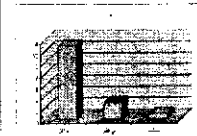
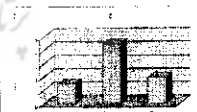
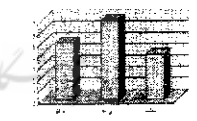
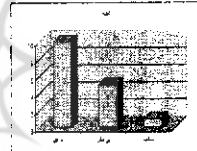
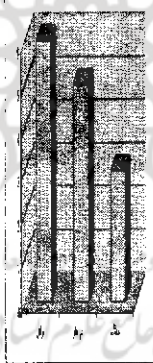
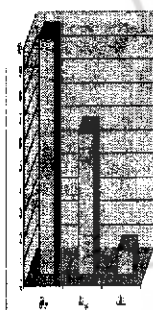
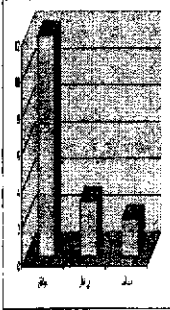
<p>طبقه اشراف و نجیباً عملکرد پادشاهان اشکانی را محدود می کرده اند و پادشاه مجبور بوده است به آراء و دیدگاههای آنان توجه نماید.</p>	<p>----- -----</p>	<p>در پیوستار بین دموکراسی و استبداد، رفتار اشکانیان در حکمرانی، به دموکراسی نزدیکتر بوده است.</p>	<p>با توجه به منابع در دسترس نمی توان در مورد مراتب رعایت عدالت در دوره اشکانیان اظهار نظری کلی ارائه داد.</p>	<p>گزاره های نهایی حاصل از تحقیق</p>
	<p>----- -----</p>			<p>نتیجه اظهار نظر خبرگان درباره گزاره نهایی</p>

جدول ۲: نتیجه ارزیابی گزاره های حاصل از تجزیه و تحلیل اسناد تاریخی ساسانیان در ارتباط با مولفه های دولت هوشمند

مولفه های دولت هوشمند انواع گوناگون و نتایج	عدالت	دموکراسی	هویت مشترک	پاسخگویی
استنباط اولیه محقق	به چالش کشیده شدن نظم طبقاتی در اثر آیین مزدک و نفوذ عقاید مسیحی، ضعف دین زرتشت و همچنین ترک برخی رفتارهای عدالت منشانه پادشاهان پایانی این سلسله باعث تغییر نگرش مردم نسبت به عدالت و	از آنجا که مبنای مشروعیت دولت ساسانی، «فره ایزدی» بوده و نه حکم اجتماع و خواسته آحاد مردم، لذا دولت ساسانی، یک دولت غیر دموکراتیک و استبدادی بوده است.	به دلیل تضعیف دین زرتشت در سالهای پایانی حکومت ساسانی، احساس هویت ملی در میان مردم کاهش یافته بود.	در طی دوران حکومت سلسله ساسانی، نقش نظارتی طبقه اشراف و به تبع آن میزان پاسخگویی پادشاهان در قبال این طبقه، به طرز محسوسی کاهش یافت.

			احساس بی عدالتی بیشتر آنان شده بود	
<p>در طی دوران حکومت سلسله ساسانی، قدرت نظارتی طبقه اشراف و به تبع آن میزبان پاسنخگویی پادشاهان در قبال این طبقه، به طرز محسوسی کاهش یافت.</p>	<p>تضعیف دین زرتشت در سالهای پایانی حکومت ساسانی، یکی از عوامل - کاهش احساس هویت جمعی در میان مردم بود.</p>	<p>دولت ساسانی یک دولت مستبد و خودکامه بوده است.</p>	<p>الف- به چالش کشیده شدن نظم طبقاتی در اثر آیین مزدک و تضعیف دین زرتشت، باعث تغییر نگرش مردم نسبت به عدالت شده بود</p> <p>ب- نفوذ عقاید مسیحی باعث تغییر نگرش مردم نسبت به عدالت شده بود.</p> <p>ج- نفوذ عقاید مسیحی باعث افزایش احساس بی عدالتی، در میان مردم شده بود.</p> <p>د- ترک برخی رفتارهای عدالت</p>	<p>گزاره های نهایی حاصل از تحقیق</p>

منشانه پادشاهان
پایانی این سلسله
باعث ، افزایش
احساس بسی
عدالتی در میان
مردم شده بود.



نتیجه اظهار نظر
خبرگان درباره
گزاره نهایی

۳. از آنجا که محقق نتوانست از منابع در دسترس خود، در مورد مراتب دقیق رعایت عدالت و همچنین وجود یا فقدان هویت جمعی و کم و کیف دقیق آن در دوره اشکانیان، به گزاره‌هایی مطمئن دست یابد، از اظهار نظر در مورد اعتبار مدل حکومت هوشمند بر اساس شواهد این دوره تاریخی، اجتناب می‌شود.

۴. در پیوستار بین دموکراسی و استبداد، رفتار ساسانیان در حکمرانی، نسبتاً به استبداد نزدیک‌تر بوده است. از یک سو با به چالش کشیده شدن نظم طبقاتی در اثر رواج آیین مزدک و از سوی دیگر بر اثر روند تضعیف دین زرتشت و همچنین ترک برخی رفتارهای عدالت‌منشانه پادشاهان پایانی این سلسله، نگرش مردم نسبت به عدالت‌گرایی پادشاهان ساسانی تغییر کرد و احساس بی‌عدالتی از جانب آنان افزایش یافت.

۵. در سالهای پایانی حکومت ساسانی، در نتیجه تضعیف دین زرتشت احساس هویت جمعی در میان مردم کاهش یافته بود.

۶. همچنین در طی دوران سلسله ساسانی، قدرت نظارتی طبقه اشراف و به تبع آن میزان پاسخگویی پادشاهان در قبال این طبقه، به طرز محسوسی کاهش یافته بود.

۷. در مجموع می‌توان ادعا کرد که عواملی نظیر استبداد حاکمان ساسانی، افزایش بی‌عدالتی و احساس ظلم در میان مردم، کاهش احساس هویت جمعی و همچنین کاهش پاسخگویی پادشاهان، و در مجموع کاهش سطح هوشمندی در ساختار حکومتی ساسانیان (بر اساس مدل دولت هوشمند) شده، این سلسله را در سراسرایی انحطاط و سقوط قرار داد. ضمن اینکه شیوع سیستم ناشایستگی به ساختار اداری کشور و به‌ویژه ارتش، حاکمیت افراد نالایق بر امور مهم مملکتی و کاهش پشتیبانی عامه از حکومت و ارتش از جمله مهمترین دلایل شکست و فروپاشی این سلسله تلقی می‌شود.

پیشنهاد نهایی:

اهتمام به مطالعه تاریخی حوادث گذشته در صورت استمرار ممکن است به نتایج ارزشمندی در تحلیل روند فروپاشی‌ها و شکست‌های جوامع منجر شود و زمینه مناسبی را برای اخذ عبرت از تاریخ فراهم سازد؛ از این رو پیشنهاد می‌شود این مطالعه به دوره‌های بعدی تاریخ این سرزمین به‌ویژه دوره‌های فروپاشی نظامی در برابر مغول، تاتار، افغان، روس و سلسله متفقین که سرگذشت اندوهباری را به نسل‌های گذشته این سرزمین تحمیل کرده‌اند، تسری داده شود تا اعتبار مدل مورد استفاده به نحو مطلوب-تری مورد ارزیابی قرار گیرد.

- فهرست منابع و مآخذ:

۱. شمس، اسماعیل، و سهراب یزدانی، ۱۳۸۴: «بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی دولت-ملت ایران»؛ مدرس، دوره نهم، شماره اول.

۲. قزل‌سفلی، محمد تقی، ۱۳۸۲: «تأملی بر مفهوم دولت در فلسفه‌ی سیاسی»؛ انتخاب ۴۱ و ۳۱.

۳. Robertson, David. ۱۹۹۳; *A Dictionary of Modern Politics*

;EUROPA Publications imited, London, p. ۳۲.

۴. قاضی مرادی، حسن، ۱۳۸۲: «تأملاتی بر عقب ماندگی ما»؛ انتشارات اختران، صص ۳۲-۲۷.

۵. کاتوزیان، محمد علی (همایون)، ۱۳۷۷: «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»؛ اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۱۰۹۰.

۶. Denhardt, Robert B. & Joseph W. Grubbs. ۲۰۰۳; *Public*

Administration; Thomson/Wadsworth, p. ۱.

v.Box, Richard C,Gary S. Marshal,B.J Reed & Christine M. Reed.۲۰۰۱;"New Public Management and Substantive Democracy "; Public Administration Review;September/October, Vol.۶۱,No.۵,adapted:

- White,Orion F.,Jr. and Cynthia J.Mcswain.۱۹۹۳;"The Semiotic Way of Knowing and Public Administration.";Administrative Theory and Praxis , Vol.۱۵,No.۱,۱۸-۳۵.

۸.Box, Richard C,Gary S. Marshal,B.J Reed & Christine M. Reed.۲۰۰۱;"New Public Management and Substantive Democracy "; Public Administration Review;September/October, Vol.۶۱,No.۵,adapted:

- Wamsley,Gary,Robert L.Bacher ,Charles T.Goodsell ,Phillip Kronenberg ,John A.Rohr, Stivers,Orion F.White,Jr. and James F.Wolf.۱۹۹۰; **Refounding Public Administration**;Newbury Park; CA:Sage Publication.

- Marshall,Garys. and Enamul Choudhury.۱۹۹۷;"Public Administration and the Public Interest:Re-Presenting a Lost Concept";American Behavioral Scientist Vol.۴۱,No.۱:۱۱۹-۳۱.

- King ,Chery IS. and Camilla Stivers.۱۹۹۸; **Government is us:Public Administration in an Anti-Government Era**;CA:Sage Publication.

.-Barth,ThomasJ.۱۹۹۶; **Administering the Public Interest:The Facilitative Role For Public AdministratorIn Refounding Democratic Public Administration:Modern Paradoxes,Postmodern Challenges**; CA:Sage Publication.

۹. **Denhardt, Robert B. & Joseph W. Grubbs. ۲۰۰۳; *Public Administration*; Thomson/Wadsworth, p ۱۸, adapted:**

- White, **Leonard D. ۱۹۴۸; *The Study of Public Administration*; New York: Macmillan, p ۱۰.**

- **Rosenbloom, David. ۱۹۹۳; *Public Administration*; New York: Mc-Grow Hill, p ۱۵.**

- **Appleby, Paul. ۱۹۴۹; *Policy and Administration University*; AL: University of Alabama press, p ۱۸.**

۱۰. Box, Richard C, Gary S. Marshal, B.J Reed & Christine M. Reed. ۲۰۰۱; "New Public Management and Substantive Democracy "; *Public Administration Review*; September/October, Vol. ۶۱, No. ۵, adapted:

- Wilson, Woodrow. ۱۸۸۷; "The Study of Public Administration"; *Public Science Quarterly*; (June ۱۸۸۷), p. ۱۹۷-۲۲۲.

۱۱. Box, Richard C, Gary S. Marshal, B.J Reed & Christine M. Reed. ۲۰۰۱; "New Public Management and Substantive Democracy "; *Public Administration Review*; September/October, Vol. ۶۱, No. ۵.

۱۲. Weeks, Edward C. ۲۰۰۰; "The Practice of Deliberative Democracy: Results From Four Large-Scale Trials." ; *Public Administration Review*; July/August, Vol. ۶۰, No. ۴.

۱۳. Stephen, Faweett, ۱۹۹۵; "Using Empowerment Theory in Collaboration Partnership for Community Health and Development."; American Journal of Community Psychology, Vol. ۲۳, No. ۵.

۱۴. Bellone, Carl J. & Frederick George Goerl. ۱۹۹۲; "Reconciling Public Entrepreneurship and Democracy"; Public Administration Review, Vol. ۵۲, No. ۲.

۱۵. Box, Richard C, Gary S. Marshal, B.J Reed & Christine M. Reed. ۲۰۰۱; "New Public Management and Substantive Democracy"; Public Administration Review; September/October, Vol. ۶۱, No. ۵, adapted:

- White, Orion F., Jr. and Cynthia J. Mcswain. ۱۹۹۰; "The Phoenix Project :Raising a New Image of Public Administration from the Ashes of the Past"; In Images and Identities in Public Administration; Newbury Park; CA: Sage Publication.

- Stivers , Camilla. ۱۹۹۴; "The Listening Bureaucrat: Responsiveness in Public Administration." ; Public Administration Review, Vol. ۵۴, No. ۴: ۳۶۴-۹۰.

- Box, Richard C. ۱۹۹۸; *Citizen Governance: Leading American Communities in to the ۲۱st Century*; CA: Sage Publication, adapted:

- Mcswite, O.C. ۱۹۹۷; *Legitimacy in Public Administration: A Discourse Analysis*; CA: Sage Publication.

- Adams, Guy B., Priscilla V. Bowerman, Kenneth M. Dolbeare and Camilla Stivers. ۱۹۹۰; "Joining Purpose to Practice: A Democratic

Identity for the Public Service"; In Images and Identities in Public Administration; CA: Sage Publication.

۱۶. Weeks, Edward C. ۲۰۰۰; "The Practice of Deliberative Democracy: Results From Four Large-Scale Trials." ; Public Administration Review; July/August, Vol. ۶۰, No. ۴, adapted:

- Rein, Martin. ۱۹۷۶; ***Social Science & Public Policy***; New York: Penguin Books.

- ***Gutman***, Amy and Dennis Thompson. ۱۹۹۶; Democracy and ***Disagreement***; Cambridge, MA: Harvard University Press.

- ***Mansbridge***, Jane J. ۱۹۸۰; ***Beyond Adversary Democracy***; New York: Basic Books.

- ***Dryzek***, John. ۱۹۹۰; ***Discursive Democracy: Politics, Policy and Political Science***; New York: Cambridge University Press.

- ***Barber***, Benjamin. ۱۹۸۴; ***Strong Democracy: Participatory Politics for a New Age***; Berkeley, CA: University of California Press.

۱۷. Box, Richard C, Gary S. Marshall, B.J Reed & Christine M.

Reed. ۲۰۰۱; "New Public Management and Substantive Democracy "; Public Administration Review; September/October, Vol. ۶۱, No. ۵, adapted:

- Box, Richard C. and Deborah A. Sagen. ۱۹۹۸; ***Working with Citizens: Breaking Down Barriers to Citizen Self-Governance, In Government Is Us: Public Administration in an Anti-Government Era***; CA: Sage Publication.

۱۸. Bellone, Carl J. & Frederick George Goerl. ۱۹۹۲; "Reconciling Public Entrepreneurship and Democracy"; *Public Administration Review*, Vol. ۵۲, No. ۲, adapted:

- Frederickson, H. George, ۱۹۸۲; *The Recovery of Civism in Public Administration*; *Public Administration Review*, Vol. ۴۲, (November/December), pp. ۵۰۱-۵۰۸.

۱۹. Denhardt, Robert B. & Joseph W. Grubbs. ۲۰۰۳; *Public Administration*; Thomson/Wadsworth, P. ۱۹, adapted:

- Redford, Emmettes. ۱۹۶۹; *Democracy in the Administrative State*; New York: Oxford University Press.

۲۰. Bellone, Carl J. & Frederick George Goerl. ۱۹۹۲; "Reconciling Public Entrepreneurship and Democracy"; *Public Administration Review*, Vol. ۵۲, No. ۲, adapted:

- Barber, Benjamin. ۱۹۸۵; *Strong Democracy*; Berkeley: University of California press.

۲۱. Walters, Lawrence C., & James Aydelatte and Jessica Miller. ۲۰۰۰; "Putting More Public in Policy Analysis"; *Public Administration Review*; ۲۰۰۰, Vol. ۶۰, No. ۴, adapted:

- Sternberg, Ernest. ۱۹۸۹; "Incremental Versus Methodological Policymaking in the Liberal State."; *Administration and Society* ۲۱ (May), p. ۵۴-۷۷.

- Rein,Martin.۱۹۷۶; ***Social Science & Public Policy***; New york:Penguin Books.P.۹۸ --Prewitt,Kenneth.۱۹۸۳;"Scientific Illiteracy and Democratic Theory." ;Daedalus ۱۱۲(۲),p.۴۹-۶۴.
- Mathews,David.۱۹۹۴;***Politics for People: Finding a Responsible Public Voice***;Urbana,IL:University of Illinois Press.
- Heineman,Robert A.,William T.Bluhm,Steven A.Peterson and Edward N.Kearny.۱۹۹۷; ***The World of the Policy Analyst: Rationality, Values and Politics***;NJ:Chatham House Publishers,Inc,P.۲۵.
- Fischer, Frank. ۱۹۹۵; ***Evaluating Public Policy***;Chicago:Nelson Hall Publishers.
- Creighton,James L.۱۹۸۱; ***The Public Involvement Manual***;Cambridge,MA:Abt Books,P.۲۲۴
- Brzezinski,Zbigniew.۱۹۷۶; ***Between Two Ages: American's Role in the Technotronic Era***;Newyork:Viking press.
- Bell,Daniel.۱۹۷۱;"Technocracy and Politics";Survey ۱۶.
- ۲۲.Bellone,Carl J.& Frederick George Goerl.۱۹۹۲;"Reconciling Public Entrepreneurship and Democracy" ; Public Administration Review,Vol.۵۲,No.۲,adapted:
- Mitchell, Terence and Scott William G.۱۹۸۷;"Leadership Failures ,the Distrusting Public and Prospects of the Administrative State." ;

Public Administration

Review, Vol. ۴۷, (November/December), pp. ۴۴۵-۴۵۲.

۲۳. Kliksberg, Bernado. ۲۰۰۱; *Toward an Intelligent State*; IOS Press & International Institute of Administrative Sciences & The United Nations, P. ۱۸-۲۵.

پور عزت، علی اصغر؛ ۱۳۸۳؛ «شهر عدل و دولت هوشمند»؛ پیام مدیریت؛ شماره ۲۴. ۱۱ و ۱۲ صص ۱۶۰-۱۴۲.

۲۵. نیکو بیان خرمی، محمد علی؛ ۱۳۷۹؛ «بررسی رابطه هوش با حرمت خود و سازگاری دانش آموزان سال اول متوسطه شهرستان ساری»؛ پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه تهران. صص ۲۰.

۲۶. Denhardt, Robert B. ۱۹۹۹; *Theories of Public Organization*; Harcourt Brace Colloge Publishers, P. ۳۷.

۲۷. رحمانیان، داریوش؛ ۱۳۸۲؛ *تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین*، دانشگاه تبریز. صص ۲۰.

۲۸. طباطبائی، جواد. ۱۳۸۰؛ *تاملی درباره ایران*؛ انتشارات نگاه معاصر. صص ۴۹۶.

۲۹. امیر احمدی، محمد؛ ۱۳۷۷؛ «هوش صنعت هوشمند- مفاهیم پایه و دیدگاه های کلی»، *صنعت هوشمند* - ۳، شهریور ۱۳۷۷.

۳۰. Kliksberg, Bernado. ۲۰۰۱; *Toward an Intelligent State*; IOS Press & International Institute of Administrative Sciences & The United Nations, P. ۴۸.

۳۱. Irish, Martian D, James W. Prothro. ۱۹۶۵; *The Politics of American Democracy*; Prentice--Hall; Inc, P. ۵۳.

۳۲. Bellone, Carl J. & Frederick George Goerl. ۱۹۹۲; "Reconciling Public Entrepreneurship and Democracy"; *Public Administration Review*, Vol. ۵۲, No. ۲, adapted:

-Frederickson, H. George and David K. Hart, ۱۹۸۵; "The Public Service and the Patriotism of Benevolence."; *Public Administration Review*, Vol. ۴۵, (September/October), p. ۵۴۷-۵۵۴.

-Bellah, Robert et al. ۱۹۸۵; *Habits of the Heart*; Berkeley: University of California press.

۳۳. Miller, David. ۱۹۹۹; *Principles of Social Justice*; Harvard University Press, P. ۱۱.

۳۴. Kliksberg, Bernado. ۲۰۰۱; *Toward an Intelligent State*; IOS Press & International Institute of Administrative Sciences & The United Nations, P. ۲.

۳۵. نقیب زاده، احمد، ۱۳۸۳: *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*؛ سمت. صص ۱۲۸.

۳۶. Sterba, James P. ۱۹۹۹; *Justice*; Alternative Political Perspectives; Wads/Worth, P. ۶-۷.

۳۷. عالم، عبدالرحمان؛ ۱۳۷۳؛ *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی، صص ۲۰۰.

۳۸. Box, Richard C, Gary S. Marshal, B.J Reed & Christine M.

Reed. ۲۰۰۱; "New Public Management and Substantive Democracy";

Public Administration Review; September/October, Vol. ۶۱, No. ۵, adapted:

-Barber, Benjamin. ۱۹۸۴; *Strong Democracy: Participatory Politics for a New Age*; Berkeley, CA: University of California press, P. ۴.

۳۹. Clarke, John and Janet Newman. ۱۹۹۷; *The Managerial*

State: Power, Politics and Ideology in the Remaking of Social Welfare; CA: Sage Publication, P. ۸۴.

۴۰. Box, Richard C, Gary S. Marshal, B.J Reed & Christine M.

Reed. ۲۰۰۱; "New Public Management and Substantive Democracy";

Public Administration Review; September/October, Vol. ۶۱, No. ۵, adapted:

-Ventriss, Curtis. ۱۹۹۸; "Radical Democratic Thought and

Contemporary American Public Administration: A Substantive Perspective." ; American Review of Public

Administration, Vol. ۲۸, No. ۳, p. ۲۲۷-۴۵.

۴۱. صنیع اجلال، مریم؛ ۱۳۸۴؛ *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*؛ مؤسسه‌ی مطالعات

ملی تمدن ایرانی، تمدن ایرانی، صص ۱۰۲-۱۰۸.

۴۲. صنیع اجلال، مریم؛ ۱۳۸۴؛ *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*؛ مؤسسه‌ی مطالعات

ملی تمدن ایرانی، تمدن ایرانی، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۴۳. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۸۱؛ *تاریخ تحولات سیاسی ایران*؛ تهران

صص ۴۰.

۴۴. Fielding, Michal; ۲۰۰۱; "Ofsted, Inspection and The Betrayal of Democracy"; *Journal of Philosophy of Education*, Vol. ۳۵, No. ۱.

۴۵. De La Porta, Caroline & Nanz, Patrizia. ۲۰۰۴; "The Omc-adeliberative-democratic Mode of Governance, The Case of Employment and Pensions."; *Journal of European Public Policy*, No. ۱۱:۴, April ۲۰۰۴, P. ۲۶۷-۲۸۸.

۴۶. Hywood, Anderw. ۲۰۰۲; *Politics*; Palgrave, P. ۳۹۳.

۴۷. نقیب زاده، احمد، ۱۳۸۳؛ *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*؛ سمت. صص ۱۳۸-۱۶۴.

۴۸. Robertson, David. ۱۹۹۳; *A Dictionary of Modern Politics*; EUROPA Publications Limited, London, P. ۳.

۴۸. Egol, Morton. ۱۹۸۸; "Information for Public Advantage a new Concept of Government Accountability"; *Vital Speeches of the Day*; September ۱۷, ۱۹۸۸.

۵۰. Walker, Peter A.. ۱۹۹۹; "Democracy and Environment: Congruencies and Contradictions in Southern Africa"; *Political Geography*, No. ۱۸, p. ۲۵۷-۲۸۴.

۵۱. Golooba-Mutabai F. ۲۰۰۴; "Reassessing Popular Participation in Uganda"; *Public Administration Development*. ۲۴, (۲۸۹-۳۰۴) (۲۰۰۴), adapted:

-Maddick H. ۱۹۶۳; *Democracy, Decentralisation and Development*; Asia Publishing House: Bombay.

۵۲. Denhardt, Robert B. & Joseph W. Grubbs. ۲۰۰۳; *Public Administration*; Thomson/Wadsworth, adapted:

-Fridrich, Carl J. ۱۹۷۲; "Public Policy and the Nature of Democratic Responsibility."; In *Bureaucratic Power in National Politics*; Boston: Little Brown; P. ۱۷۶-۱۸۶.

-Finer, Herman, ۱۹۷۲; "Administrative Responsibility in Democratic Government."; In *Bureaucratic Power in National Politics*; Boston: Little Brown, p. ۱۶۵-۱۷۵.

۵۳. Denhardt, Robert B. ۱۹۹۹; *Theories of Public Organization*; Harcourt Brace College Publishers, P. ۱۳۱-۱۳۴

۵۴. نقیب زاده، احمد، ۱۳۸۳: *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*: سمت، صص ۱۳۸-۱۶۴.

۵۵. کرد زنگنه، منوچهر؛ ۱۳۸۲: «دولت‌ها و حقوق شهروندی»، نرم افزار نمایه.

۵۶. قاضی مرادی، حسن، ۱۳۸۰: *استبداد در ایران*: انتشارات اختران، صص ۱۹.

۵۷. زرین کوب عبدالحسین؛ ۱۳۷۵: *تاریخ در ترازو، درباره تاریخ نگری و تاریخ*

نگاری، موسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۵۷.

۵۸. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۸۱: *تاریخ تحولات سیاسی*

ایران: تهران، صص ۸-۱۵.

۵۹. زرین کوب عبدالحسین؛ ۱۳۷۵؛ *تاریخ در ترازو، درباره تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، موسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۱۴۸.
۶۰. رحمانیان، داریوش، ۱۳۸۲؛ *تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین؛ دانشگاه تبریز*، صص ۱۷۸-۱۳۷.
۶۱. زرین کوب عبدالحسین؛ ۱۳۷۵؛ *تاریخ در ترازو، درباره تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، صص ۱۱۹-۷۱.
۶۲. طاهری عطار، غزاله؛ ۱۳۸۵؛ «بررسی تأثیر عدالت در بقا و فروپاشی مدیریت دولت‌ها»؛ پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد؛ دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه تهران؛ صص ۶۵ به نقل از:
- Mondy, Wayne. & Robert M. Noe. ۱۹۸۷; *Personnel and Management of Human Resource*; Allyn and Bacon, Inc, p. ۱۳۷.
۶۳. امیراحمدی، مهران، ۱۳۸۳؛ *جدال دموکراسی با استبداد در ایران؛ فرهنگ دانشجو*، صص ۳۰-۲۱.
۶۴. خدا دادیان، اردشیر، ۱۳۷۹؛ *اشکانیان؛ انتشارات به دید*، صص ۳۱.
۶۵. پیرنیا، حسن، ۱۳۱۲؛ *ایران باستان*، جلد سوم، انتشارات دنیای کتاب، ۲۵۳۴-۲۵۳۱.
۶۶. پیرنیا، حسن، ۱۳۱۲؛ *ایران باستان*، جلد سوم، انتشارات دنیای کتاب، صص ۲۲۳۴-۲۲۳۲.
۶۷. پیرنیا، حسن، ۱۳۱۲؛ *ایران باستان*، جلد اول، انتشارات دنیای کتاب، صص ۹۶-۸۳.
۶۸. رجبی، پرویز، ۱۳۸۳؛ *تاریخ ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان؛ انتشارات دانشگاه پیام نور*، صص ۱۲۴ و ۱۵۱.

۶۹. خدادادیان، اردشیر، ۱۳۷۹: اشکانیان: انتشارات به دید، ۴۱۹-۴۱۷.

۷۰. رجیبی، پرویز، ۱۳۸۳: تاریخ ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان: انتشارات دانشگاه

پیام نور، صص ۱۲۳، به نقل از:

- Cumont, F. ۱۹۳۲; "Une lettre du roi Artaban III.; dans Comptes rendus de l'Academie des Inscriptions et Belles Lettres"; Royal Correspondance in the Hellenistic Period; New Haven; ۱۹۳۴, p. ۲۹۹-۳۰۰.

۷۱. بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین، ۱۳۵۵: یاداد اشکانیان شامگاه ساسانیان: انتشارات

دانشگاه تهران، صص ۴۸-۴۴ و ۵۵.

۷۲. پیرنیا، حسن، ۱۳۱۲: یسران باستان، جلد اول، انتشارات دنیای

کتاب، صص ۲۵۳۵ و ۲۶۸۵.

۷۳. کریستن سن، آرتور، ۱۹۴۴: ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۳۲: ایران در زمان

ساسانیان: شرکت سهامی چاپ رنگین، صص ۷۴-۳۵.

۷۴. خدادادیان، اردشیر، ۱۳۷۹: اشکانیان: انتشارات به دید، صص ۴۴۱-۴۳۸.

۷۵. Durant, Will. ۱۹۵۰; "The Age of Faith, A History of Medieval Civilization-Christian, Islamic and Judaic-From Constantine"; Simon and Schuster. p. ۱۴۲-۱۵۲.

۷۶. کریستن سن، آرتور، ۱۹۴۴: ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۳۲: ایران در زمان

ساسانیان: شرکت سهامی چاپ رنگین، صص ۲۰۹ و ۲۸۷-۲۳۶.

۷۷. طبری، محمدبن جریر: *تاریخ طبری*؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ۱۳۶۲؛ جلد دوم؛ انتشارات اساطیر، صص ۲-۷.
۷۸. کریستن سن، آرتور، ۱۹۴۴؛ ترجمه‌ی رشید یاسمی، ۱۳۳۲؛ *ایران در زمان ساسانیان*؛ شرکت سهامی چاپ رنگین، صص ۳۰۰-۳۴۹.
۷۹. امیراحمدی، مهرا، ۱۳۸۳؛ *جسدال دموکراسی با استبداد در ایران*؛ فرهنگ دانشجو، صص ۱۸۵.
۸۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۶؛ *دو قرن سکوت*؛ مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۸۹-۲۴۸.
۸۱. شوشتری (مهرین)، عباس، ۱۳۴۲؛ *کارنامه ایران در عصر ساسانیان*؛ انتشارات آسیا، صص ۵۸-۵۹.
۸۲. قاضی مرادی، حسن، ۱۳۸۲؛ *تأملاتی بر عقب ماندگی ما*؛ انتشارات اختران، صص ۲۷-۳۷.
۸۳. کاتوزیان، محمد علی (همایون)، ۱۳۸۴؛ «چکیده‌ی ای از تاریخ استبداد در ایران»؛ نرم افزار نمایه.
۸۴. کریستن سن، آرتور، ۱۹۴۴؛ ترجمه‌ی رشید یاسمی، ۱۳۳۲؛ *ایران در زمان ساسانیان*؛ شرکت سهامی چاپ رنگین، صص ۱۷۹-۸۷.
۸۵. طباطبائی، جواد، ۱۳۸۰؛ *تأملی درباره ایران*؛ انتشارات نگاه معاصر، صص ۲۰۴-۲۵۸.
۸۶. قاضی مرادی، حسن، ۱۳۸۰؛ *استبداد در ایران*؛ انتشارات اختران، صص ۳۲۱-۳۳۲.
۸۷. زرین کوب، روزبه، ۱۳۷۸؛ «ساختار قدرت و مبانی حاکمیت در ایران عهد ساسانی»؛ پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد؛ گروه تاریخ دانشگاه تهران، صص ۱۴۴.

۸۸. کریستن سن، آرتور، ۱۹۴۴؛ ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۳۲؛ *ایران در زمان ساسانیان*: شرکت سهامی چاپ رنگین، صص ۵۹۱.

۸۹. صنیع اجلال، مریم؛ ۱۳۸۴؛ *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، موسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی، تمدن ایرانی، صص ۲۶، به نقل از:

-Gnoli, Gerardo, ۱۹۸۹; "The Idea of Iran: An Essay on its Origin"; Romaslieden: E. J. Brill.

۹۰. امامی نغمه، محسن، ۱۳۷۹؛ «تاریخ سیاسی و اجتماعی ساسانیان در دوره خسرو پرویز»؛ پایان نامه برای دریافت کارشناسی ارشد؛ گروه تاریخ دانشگاه تهران، صص ۵۰.

۹۱. بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین، ۱۳۵۵؛ *یامداد اشکانیان شامگاه ساسانیان*؛ انتشارات دانشگاه تهران، صص ۵۶، به نقل از:

۹۲. عباس، احسان؛ ۱۳۴۸؛ *ندوژنامه*؛ ترجمه‌ی محمد علی شوشتری؛ انتشارات انجمن آثار ملی، بند ۶ و مقدمه.

۹۳. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۶؛ *دو قرن سکوت*؛ مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، صص ۶۴-۶۳.